

دین حق

بزیان فارسی

تألیف: شیخ عبدالرحمن بن حماد آل عمر

ترجمه: عبدالستار عطا زاده کوهستانی

مراجعه و چاپ توسط کمپیوتر:

سید اشرف بشار

(۱)

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

مقدمه واهداء

الحمد لله رب العالمين والصلاة والسلام على جميع رسل الله
وبعد:

این پیام نجات (دعوت بسوی نجات) را به همه خرد
مندان - مردان و زنان - تقدیم میدارم، از بارگاه خداوند
بزرگ و توانا مسئلت میجویم که توسط این (دعوتنامه)
گمراهان را خوشنود سازد، و برای من و آنانکه در نشر این
کتاب شرکت میورزند ثواب جزیل و پاداش نیک عطا فرماید.
پس به یاری خداوند متذکر میشوم که:

بدان ای انسان خردمند! نجات و سعادت دنیا
و آخرت را نمی یابی مگر اینکه پروردگارت را که ترا آفریده
است بشناسی، و به او ایمان بیاوری، و تنها او را پرستش کنی،

(۲)

وپیغمبری را که خداوند او را جهت رهنمائی تو و همه مردمان فرستاده است بشناسی و به او ایمان بیاوری و از او پیروی کنی، و دین حق را که خداوند به تو امر نموده بشناسی و به آن ایمان آورده عمل کنی.

و این کتاب که بنام (دین حق) بخدمت تو پیش کرده شده در آن بیان همه اموری بزرگ و مهم است که باید آنها را بشناسی و به آنها ایمان آورده در عمل پیاده کنی. و در حاشیه این کتاب بعضی اصطلاحات و مسایل را که به توضیح و روشن ساختن نیاز داشت ذکر کردم البته آن مبنی بر کلام خداوند و احادیث رسول علیه السلام بوده؛ زیرا که این دو مرجع دین حق است و خداوند بغیر از این دین دیگر دین را از کسی نمی پذیرد. و در این نامه تقلید نابینایان را که باعث گمراهی بعضی مردم شده اند دور کردم، و ذکر بعضی از طوائف گمراه را کردم که گمان دارند براه راست و حق

(۳)

استوار اند، حال آنکه آنها از راه راست و حق دور میباشند، تا آنجده نادانانیکه منسوب به همین طوائف گمراه هستند و همچو آنانکه از حقیقت آن پی نبردند آگاه شوند و آنها در حذر باشند. والله حسبي ونعم الوکیل.

مؤلف کتاب / الشیخ عبدالرحمن بن حماد آل عمر

فصل اول

شناختن خداوند بزرگ و آفریدگار:

بدان ای انسان خردمند که پروردگارت تو را از عدم آفریده، این پروردگار خدا و مربی همه مخلوقات است، و مؤمنان خردمند خداوند تعالی را به چشم ندیده اند، اما بوسیله دلائل به وجود آنذات، و خالق بودن او و به اینکه آنذات تدبیر کننده تمام مخلوقات است ایمان دارند.

و از جمله دلائل به معرفت خداوند:

دلیل اول :

جهان، انسان، و حیات است. و این همه حادث بوده آغاز و انجام دارند، محتاج بغیر اند و این حقیقت روشن است که محتاج بغیر حتماً مخلوق میباشد، و مخلوق حتماً خالق

(۵)

وآفریدگاری دارد، و این خالق بزرگ الله تعالی است، والله همان ذات است که خود فرموده است: او خالق و مدبر همه کائنات است، و این را خداوند در آن کتابهای که به پیغمبران خود فرستاده ذکر نموده است، و پیغمبران علیهم السلام کلام خداوند را برای مردم رسانیده است، و آنها را به ایمان و عبادت یگانگی خداوند دعوت کرده اند، خداوند در قرآن کریم میفرماید:

إِنَّ رَبَّكُمُ اللَّهُ الَّذِي خَلَقَ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضَ فِي سِتَّةِ أَيَّامٍ ثُمَّ اسْتَوَىٰ عَلَى الْعَرْشِ يُغْشَىٰ اللَّيْلَ النَّهَارَ يَطْلُبُهُ حَثِيثًا وَالشَّمْسَ وَالْقَمَرَ وَالنُّجُومَ مُسَخَّرَاتٍ بِأَمْرِهِ ۗ أَلَا لَهُ الْخَلْقُ وَالْأَمْرُ ۗ تَبَارَكَ اللَّهُ رَبُّ الْعَالَمِينَ ﴿٥٤﴾

آیه ۵۴ سوره الاعراف

ترجمه: هر آینه پروردگارتان همان الله است که آفریده است آسمانها و زمین را در شش روز سپس استوا نمود بر عرش،

(۶)

پنهان میکند شب را در روز که می طلبد شب را به سرعت،
و آفریده آفتاب و مهتاب و ستاره گان همگی فرمانبردار
خداوند است، آگاه شوکه او را است آفریدن و فرمان، و به
غایت بزرگ خداوند پروردگار عالمیان.

معنای اجمالی آیه مبارکه:

مفهوم اجمالی این آیه مبارکه، بیانگر این حقیقت است
که الله تعالی پروردگار عالمیان است، آنداتیکه آنها را آفریده،
وزمین و آسمانها را در شش روز پیدا نموده. سپس او تعالی
خبر میدهد که او بر عرش استوا دارد و عرش بالای آسمانها
قرار دارد، و عالیترین و وسیعترین مخلوقات استوا او تعالی
بالای عرش قرار دارد و بوسیله علم و سمع و رویت خویش با
همه مخلوقات است، و هیچ امری از امورشان از خداوند
پوشیده نیست، والله تعالی روز را به ظلمت شب پوشیده

(۷)

است که بسرعت بدنبال روز شب فرا میرسد، آفتاب و مهتاب و ستاره ها همه در مدار های خویش به امر و فرمان خداوند سیر و حرکت میکنند، و آفریدن و فرمان روائی تنها خداوند را است، و عظمت و کمال مر خدا را است که خیر کثیر عنایت میفرماید، و او تعالی پروردگار عالمیان است که آنها را از عدم بوجود آورد، و بر نعمتها آنها را تربیت داد و الله در ذات و صفات خود کامل است، و هیچ کس با او شریک نیست، و صفات او مثل صفات مخلوق نیست. درین جا دو مطلب را باید متذکر شد:

آفرینش بصورت تدریجی در شش روز که ضمن آیه قرآنی بیان شد بر اساس حکمت خدای بزرگ است که آنرا اراده کرده بود، و اگر نه خداوند قادر و توانا بود که این همه را در يك دم (ظرف يك پلك چشم) بیافرید، چنانکه فرموده: هرگاه چیزی را اراده کند میگوید شو پس میشود.

(۸)

استوا در زبان عرب که لسان قرآن بیان شده است به معنای علو و ارتفاع است، و استوای خداوند بر عرش علو و ارتفاع اوست، که کیفیت و چگونگی آن را خداوند میدانند، و استوا بمعنی استیلا بر ملک نیست طوری که گروهی چنین گمان کرده اند، اینها تصور کرده اند هرگاه این صفات را بصورت حقیقی آن بر خداوند اطلاق نماییم تشبیه خداوند به مخلوق میآید، اما این دلیل صحیح نیست، زیرا تشبیه عبارت از این است که گفته شود این چیز مشابه آن است، اما اگر وصفی را به وجه که لائق شان و جلال خداوند است به او تعالی اطلاق نماییم بدون اینکه در آن تشبیه و یا تمثیل و تکییف و تعطیل و تأویل بیاید، این همه نه تنها هیچ حرجی در آن نیست، بلکه طریقه انبیاء و سلف صالح میباشند باید که مؤمن به آن تمسک جوید.

خداوند تعالی میفرماید

وَمِنْ آيَاتِهِ اللَّيْلُ وَالنَّهَارُ وَالشَّمْسُ وَالْقَمَرُ لَا تَسْجُدُوا لِلشَّمْسِ وَلَا
لِلْقَمَرِ وَاسْجُدُوا لِلَّهِ الَّذِي خَلَقَهُنَّ إِن كُنتُمْ إِيَّاهُ تَعْبُدُونَ ﴿٣٧﴾

سوره (فصلت) آیه ۳۷

معنای اجمالی:

درین آیه مبارکه خداوند خبر میدهد که آفتاب و مهتاب، و روز و شب اینها همه از جمله آیات الهی میباشند، پس به آفتاب و مهتاب سجده نکنید زیرا این جمله مخلوقات خداوند بوده، و هیچ مخلوق سزاوار عبادت و پرستش را ندارد، و تنها ذات قابل پرستش خدای واحد لا شریک است زیرا او تعالی خالق و مدبر و مستحق عبادت است.

دلیل دوم:

از جمله دلایل که بر وجود خداوند دلالت میکنند، اینست که خداوند ذکر و انشی (نر و ماده) را خلق کرده است و این دو جنس متقابل از دلایل وجود خداوند است.

دلیل سوم:

همچنان اختلاف زبانها و چهره ها و رنگها از جمله دلایل وجود خداوند است، آواز و رنگ دوفنر باهم متحد نیست بلکه حتماً در میان آنها اختلاف موجود است.

دلیل چهارم:

اختلاف در مورد نصیب و بهره زندگی دلیل دیگری بر وجود خداوند متعال است. چنانچه همه میدانیم که مردم

همگی با هم برابر نبوده، گروهی فقیر و دیگری غنی و دولتمند، یکی رئیس دیگری مرؤس، در حالیکه هر کدام از اینها عقل و خرد داشته و آرزومند آن است که سرمایه و عزت و خانم زیبا داشته باشد، اما در مقدر همگی اینها نیستند، و تنها آنچه را بدست می‌آوردند که خداوند آنرا برایشان مقدر کرده است، البته در آن حکمت بزرگی است که خداوند مردم را بوسیله یکدیگر امتحان میکند، و تا خدمت یکدیگر را کنند، و مصالح همه ایشان ضایع نگردد، و بدین وسیله نظام حیات اجتماعی را حفظ کند، و برای آنانکه در زندگی دنیا بهره کمتر دارند خداوند نصیب بیشتری در آخرت و در جنت برایشان تعیین نموده، مشروط باینکه با ایمان بایمانند، پس از نعیم فراوان در آخرت (جنت) بفرمند میگردند، و چه بسا که درین جهان هم فقراء از صحت و قوت جسمی و سعادت داخلی برخوردار اند که توانگران

(۱۲)

وعده زیادی از ثروتمندان فاقد آن میباشند، و این همه دلیل بر عدل و حکمت خداوند است.

دلیل پنجم:

خواب شدن، و خواب دیدن و رؤیای صادقه که خداوند متعال بنده را در خوابش از بعضی غیبات با خبر میسازد چه مژده و بشارت باشد، چه اخطار.

دلیل ششم:

مسئله روح که حقیقت آنرا بجز خداوند کسی دیگری نمیداند.

دلیل هفتم:

(۱۳)

آفریدن پر اسرار انسان وقوای مختلف جسمی و دماغی آن، جهاز هاضمه و مغز و غیره... این همه دلیل آشکاره بر عظمت وجود خالق است.

دلیل هشتم:

نزول باران بر زمین خشک و مرده، و روئیدن نبات، درختها، گلهای، میوه های گوناگون و غیره آثار قدرت در جهان نبات. اینها همه برخی از دلائل و براهینی اند که خداوند در قرآن کریم از آنها نام برده است، این همه دلالت بر این میکند که این کائنات مدبر و آفریننده دارد، که این همه مظاهر گوناگون را آفریده است.

دلیل نهم:

(۱۴)

فطرت انسانی خود گواه و معترف بوجود ذات اقدس
خداوند است، کسیکه منکر این حقیقت میگردد، وی خود
را فریب میدهد، و موجب شقاء و بدبختی خود میگردد
کمونستها درین جهان بد بخت بوده، و بعد از مرگ بسبب
انکار و تکذیب ایشان به فرمان پروردگار عالمیان بسوی
جهنم می شتابند، مگر اینکه از کفر توبه بکشند و به خداوند
و پیغمبر او ایمان آورند.

دلیل دهم:

برکت و تکاثر در بعضی مخلوقات مانند گوسفند و عدم
برکت در بعضی دیگری مانند سگ و گربه.

از صفات خداوند اینست که او تعالی اول بوده و ابتداء یا آغاز ندارد، حي دائم و لایموت است (یعنی زنده است نمیمیرد) انتهاء نمی‌پذیرد، غنی و قائم بذات خود است، به کسی نیاز ندارد، یکتا و لا شریک است.

خداوند میفرماید: بسم الله الرحمن الرحيم

قُلْ هُوَ اللَّهُ أَحَدٌ ۝ (۱) اللَّهُ الصَّمَدُ ۝ (۲) لَمْ يَلِدْ وَلَمْ يُولَدْ ۝ (۳) وَلَمْ يَكُن لَّهُ كُفُوًا أَحَدٌ ۝ (۴)

سوره اخلاص

معنی آیات:

چون کفار از سید المرسلین راجع به صفات خداوند سوال کردند، او تعالی این سوره را نازل کرد. و امر نمود تا برایشان گفته شود که الله تعالی واحد بوده شریک ندارد، حی دائم مدبر بوده و سیادت مطلق بر جهان دارد، انسان

(۱۶)

و همه چیز از آن خداوند است، و باید مردم در قضای نیازمندیها و احتیاجات خویش فقط به خدا رجوع کنند. خدا را پدر و پسر نیست، مادر و دختر ندارد، و اینها را درین صورت و دیگر صورتما بشدت رد کرده است زیرا ولادت و نسل داشتن از جمله صفات مخلوق است و خداوند سخن نصاری را که مسیح را ابن الله میخوانند، و کلام یهود را که عزیر ابن الله مینامیدند، و دعوی غیر اینها را که فرشتگان را دختران خدا میگفتند به شدت رد میکند و بیان میکند که مسیح بدون پدر آفریده شده، چنانکه آدم عیه السلام از خاک آفریده شده بود، و حواء از پهلوی آدم پیدا و از منی مرد وزن سایر انسانها پیداشده و میشوند و هر چیز را خداوند در اول از عدم پیدا کرده و بعداً برای ادامه خلق قانون و نظام را آفریده هیچگاه این قانون را کسی تغیر داده نمیتواند و تنها ذات اقدس الهی قادر به تغیر این قانون است چنانکه عیسی

علیه السلام را بدون پدر پیدا کرد که در گهواره حرف
 میزد، وعصای موسی علیه السلام را به ازده های هولناک
 تبدیل کرد، وتوسط آن دریا را دوشق ساخت که او وقومش
 از آن عبور کردند، ورسول (صلی الله علیه وسلم) را قدرت داد تا
 بدست مبارکش مهتاب را دوشق کند، ودرخت به اوسلام
 میداد وحيوانات با آوازیکه همه مردم شنیدند بر سالت
 اوگواهی دادند. ودرحادثه اسراء ومعراج از مسجد الحرام
 تا مسجد الاقصی واز آنجا تا ملکوت سموات همراه با جبرئیل
 علیه السلام عروج نمود، ودر این سفر بر براق سوار شد.
 چون بر فراز آسمانها عروج کرد با خداوند همسخن شد ودر
 این سفر نماز بر او فرض شد، و سپس به مسجد الحرام
 برگشت، ودر راه سفر خویش اهل آسمانها را دید وهمه این
 چیزها دریک شب واقع شد وتا هنوز صبح ندیده بود که

این سفر طولانی انجام یافت، وقصه اسرا و معراج در قرآن کریم و احادیث و کتب تاریخ بیان شده است.

از صفات خداوند سمع، بصر، علم، قدرت و اراده است. خداوند همه چیز را میبیند و هیچ چیزی از سمع او دور مانده نمیتواند آنچه در ارحام و سینه ها قرار دارد و آنچه گذشته و آنچه بعداً میآید همه را خداوند میدانند او صاحب اراده بوده چون چیزی را بگوید شو میشود.

از صفات او تعالی کلام است، کلام به آنچه میخواهد و وقتی که میخواهد، خداوند با موسی و با رسول اکرم (صلی الله علیه و سلم) سخن زده و قرآن با حروف و معانی اش کلام الله است. خداوند آنرا بر رسول (صلی الله علیه و سلم) نازل کرده و قرآن مخلوق نیست طوری که معتزله چنین عقیده دارد.

واز جمله آنچه که خداوند خود را به آن متصف ساخته و پیامبران اینها را بخدا اطلاق کرده اند: وجه، یدین، استوا، نزول، رضا و غضب است. اوتعالی از مؤمنان راضی میشود و بر کافران و آنانکه نافرمانی او را میکنند غضب می نماید، رضا و غضب، وجه وید، استوا و نزول امثال اینها صفاتی اند که لایق شان و جلال خداوند است. و به صفات مخلوقین شباهت ندارد، و در قرآن و سنت آمده است که مؤمنان در قیامت و در بهشت خدای متعال را میبینند، و تفصیل و شرح این مطلب و سایر صفات در قرآن کریم و احادیث ذکر شده است به آنها مراجعه صورت بگیرد.

(۲۰)

حکمت آفرینش انسان و جن:

ای عاقل و قتیکه به این حقیقت آشنا شدی که الله تعالی پروردگار تو است پس اینرا بدان که خداوند ترا عبث و مَا خَلَقْتُ الْجِنَّ وَالْإِنْسَ إِلَّا لِيَعْبُدُونِ ﴿٥٦﴾ مَا أُرِيدُ مِنْهُمْ مِنْ رِزْقٍ وَمَا أُرِيدُ أَنْ يُطْعَمُوا ﴿٥٧﴾ إِنَّ اللَّهَ هُوَ الرَّزَّاقُ ذُو الْقُوَّةِ الْمَتِينُ ﴿٥٨﴾

نیافریده بلکه جهت پرستش و عبادت خود ترا آفریده
چنانکه در قرآن کریم میفرماید:

سوره الذاریات آیات ۵۶ - ۵۸

معنی اجمالی آیات:

(۲۱)

در اول این آیات بیان شده که خداوند انس و جن را
غرض اینکه عبادت او را ادا نمایند آفریده است. ^(۱)

و در آیه دوم و سوم خداوند میفرماید که او تعالی از
بندگان غنی بوده محتاج رزق و اطعام آنها نیست، چه او تعالی
خود رزاق قوی و قدرتمند است، و روزی همه مخلوقات از
طرف خداوند بوده و جز او کسی دیگری قادر به آن نیست
چه همه منابع و وسایل رزق چون باران و اخراج رزق از زمین
به خداوند مربوط است.

مخلوقات غیر عاقل که خداوند آنها را پیدا کرده است
چنانچه قرآن بیان میکند، همه در خدمت انسان و جهت
منافع او آفریده شده اند تا در راه اطاعت و عبادت خداوند

(۱) جن مخلوق عاقل بوده خداوند آنها را آفریده و با انسان بر روی
زمین زندگی میکند اما انسان او را نمی بیند.

(۲۲)

از آنها استفاده کند و مطابق شریعت در آنها تصرف نماید، همه مخلوقات متحرك وساكن در جهان مخلوق خداوند بوده و بخاطر حكمت و مصلحتی خلق شده اند، دانشمندان و علمای دین این حقیقت را میدانند و حتی زیاتی و کمی در اعمار و ارزاق حوادث و مصائب همه به امر خداوند صورت میگیرند. و خداوند انسانها را ازین راه مورد امتحان و اختبار قرار میدهد، پس آنکه به تقدیر خداوند تسلیم شد و در طاعت جدیت نمود رضای خداوند را کسب کرد، پس در دنیا و آخرت خوشبخت و سعادتمند میگردد و کسیکه در برابر تقدیر الهی اظهار نا رضائی نمود، اطاعت و انقیاد را پیشه خود نساخت، مورد غضب الهی قرار میگیرد و در هر دو جهان بدبخت و شقی میگردد. از خداوند پناه میخواهیم و دعا میکنیم که رضای الهی نصیب ما گردد و از قهرش پناه میجوئیم.

زنده شدن بعد از مرگ و پاداش اعمال،

بمشت و دوزخ:

چون این مطلب روشن شد که خداوند انسان را غرض عبادت خود آفریده است، پس فراموش نباید کرد که جمیع کتاب های آسمانی که بر انبیاء نازل شده است بیانگر این حقیقت میباشد که بعد از مرگ انسان دوباره زنده میشود، و خداوند هرکس را مطابق اعمال او برایش اجر و پاداش میدهد. زیرا انسان با مرگ از دنیای عمل و فنا به جهان پاداش و جاودان انتقال میکند، چون انسان میعاد معین عمر را میگذراند خداوند به ملك الموت دستور میدهد تا روح او را قبض نماید چون روح از جسد بیرون شد، اگر مؤمن و مطیع بود در بهشت مسکن گزین میشود و اگر کافر بود به

(۲۴)

جهنم می‌رود، و این حال تا قیامت میماند آنگاه خداوند همه را زنده می‌سازد و ارواح را به اجساد بر میگرداند و مخلوقات همه مثل حالت اولی خویش در می‌آیند. و این هم برای آنست که تا حساب از آنها گرفته شود و هر کس مطابق عملش پاداش در یابد مرد وزن، توانگر و فقیر، شاه و رعیت همه جزاء اعمال خود را در می‌ابند، مظلوم قصاص خود را از ظالم میگیرد، و حتی حیوانات از کسانی که بر آنها ظلم کرده و از همدیگر **إِنَّ أَكْرَمَكُمْ عِنْدَ اللَّهِ أَتَقْوَمُ** ناک میگردند، حیوانات د **نسانها و جنیان** مطابق به اعمال شان پاداش و جزا دریافت میدارند، مؤمنان داخل بهشت میگردند و لو فقیر باشند، و گنهکاران داخل جهنم میشوند گرچه ثروتمند و صاحب قدرت باشند، چنانچه خداوند میفرماید:

بهشت:

بهشت دار النعم است، در آنجا نعمت ها به اشکال گوناگون پیدا میشود که کسی نمیتواند آنرا شرح نماید، در آن صد مرتبه ودرجه وجود دارد ودر هر مرتبه آن باشندگانی مطابق قوت ایمان وکثرت اعمال صالحه شان مسکن گزین اند پائین ترین درجه آن هفتاد مرتبه بالاتر از مرتبه وشکوه ترین جلال و نعمت پادشاه روی زمین است.

دوزخ

دوزخ - خداوند مارا از آن دور نگه دارد - جای عذاب است عذابهای مختلف که از نام بردن آنها لرزه در دلها، و اشک بر چشمها تولید میشود واگر در قیامت مرگ میبود انسان دوزخی

(۲۶)

بمحض دیدن دوزخ جان میداد قرآنکریم بصورت مکمل مرگ و زندگی بعد از مرگ پاداش عمل، دوزخ و بهشت را شرح کرده و ما مختصراً به آن اشاره کردیم، دلائل زندگی بعد از مرگ و حساب و جزاء زیاد است خداوند جل جلاله میفرماید:

❖ مِنْهَا خَلَقْنَاكُمْ وَفِيهَا نُعِيدُكُمْ وَمِنْهَا نُخْرِجُكُمْ تَارَةً أُخْرَى

سوره طه آیه ۵۵

یعنی از خاک شما را آفریدیم، و در آن شما را برمیگردانیم و از آن بار دیگر شما را بیرون میآوریم.
و نیز میفرماید:

وَضَرَبَ لَنَا مَثَلًا وَنَسِيَ خَلْقَهُ ۗ قَالَ مَنْ يُحْيِي الْعِظْمَ وَهِيَ رَمِيمٌ ﴿۷۸﴾
قُلْ يُحْيِيهَا الَّذِي أَنْشَأَهَا أَوَّلَ مَرَّةٍ ۗ وَهُوَ بِكُلِّ خَلْقٍ عَلِيمٌ ﴿۷۹﴾

سوره یس آیات ۷۸_۷۹

(۲۷)

یعنی برای ما مثال زد، و آفرینش خود را فراموش کرد
گفت این استخوانها را درین حال که بوسیده اند چه کسی
زنده میکند؟ بگوزنده میگرداند آنرا آنکه پیدا کرد باراول
و او بر حال هر مخلوقی دانا و آگاه است و نیز میفرماید:

رَعِمَ الَّذِينَ كَفَرُوا أَن لَّنْ يُبْعَثُوا قُلْ بَلَىٰ وَرَبِّي لَتُبْعَثُنَّ ثُمَّ لَتُنَبَّؤُنَّ بِمَا
عَمِلْتُمْ وَذَٰلِكَ عَلَىٰ اللَّهِ يَسِيرٌ ﴿٧﴾

سوره تغابن آیه ۷

معنای اجمالی آیات:

در آیه اول خداوند بیان میدارد که او تعالی انسان را از
زمین پیدا کرده چنانچه ابوالبشر را از خاک پیدا کرده، و باز
آنها را به خاک عودت میدهد، و سپس آنها را از قبور شان بر
انگیخته و آنها را در برابر اعمال شان اجر و پاداش میدهد.

در آیه دوم خداوند عقیده کافر مکذب را که تعجب نمود چطور خداوند انسان را بعد از اینکه استخوانهایش خاک میگردد زنده میکند؟ این گمان را چنین رد میکند، خدائیکه این انسان را از عدم آفریده این کار میکند و این چیز نسبت به اول آسانتر است و در آیه سوم خداوند زعم کافرانی را که تکذیب بعث بعد الموت را مینمایند رد نموده و به پیغمبر خویش خبر میدهد که به تاکید به آنها بیان نما که خواه خواه اوتعالی آنها را مبعوث میگرداند، و به کاری که کرده اند آنها را خبر میدهد، و در برابر آن برایشان جزاء میدهد، و این کار نزد خداوند آسان است.

و در آیه دیگری خبر میدهد چون قیامت فرا رسد منکرین بعث و دوزخ بعد از دوزخ مبتلا میگردند تا حقیقت را دریابند، و در آنوقت برایشان گفته میشود:

ذُوقُوا عَذَابَ النَّارِ الَّتِي كُنْتُمْ بِهِء تَكْذِبُونَ ﴿٢٠﴾

سورة سجده آیه ۲۰

ثبت اعمال و اقوال انسان:

خداوند خبر داده که اوتعالی به آنچه که انسان میکند و یا میگوید چه آشکارا باشد و چه پنهان میدانند، و این همه را پیش ازینکه انسان و کائنات را پیدا کرده باشد در لوح محفوظ نوشته است و برای هر انسان دو فرشته مقرر فرموده، که یکی در جانب راست قرار داشته و نیکی ها را ثبت میکند، و دیگر در جانب چپ قرار دارد و بدی ها را می نویسد و هیچ چیزی از آنها فوت نمیشود، و هر انسان در روز قیامت اعمال نامه خود را دریافت میکند و به همه آنچه که نوشته شده اعتراف میکند، و اگر کسی از آن انکار نماید

(۳۰)

چشم، گوش، پای و دستش علیه اوشهادت میدهند.
و قرآن کریم این حقائق را به تفصیل بیان فرموده است خداوند
میفرماید:

سوره ق آیه ۱۸

و نیز میفرماید:

وَإِنَّ عَلَيْكُمْ لَحَافِظِينَ ﴿۱۰﴾ كِرَامًا كَتَبْنَا ﴿۱۱﴾ يَعْلَمُونَ مَا تَفْعَلُونَ ﴿۱۲﴾

مَا يَلْفِظُ مِنْ قَوْلٍ إِلَّا لَدَيْهِ رَقِيبٌ عَتِيدٌ ﴿۱۸﴾

سوره الانفطار آیه ۱۰ - ۱۲

شرح آیات: خداوند طی این آیات خبر میدهد که اوتعالی
برای هر انسان دو فرشته مقرر نموده که یکی از آنها حسنت
(نیکبختیها) را مینویسد، و دیگری شیتات (بدبختیها) را قید
میکند و در دو آیه آخری بیان مینماید که الله تعالی فرشتگان
مقرب را وظیفه داده که همه اعمال را مینویسند، و به آنها

(۳۱)

قدرت داده که اعمال بندگان و نوشته آنانرا مطابق به آنچه در لوح محفوظ ثبت شده درج کنند.

شهادت (گواهی دادن):

گواهی میدهم که خدای جز الله نیست، و محمد رسول خدا است و شهادت میدهم که بهشت و دوزخ حق است، و روز قیامت بدون شك آمدنی است، و خداوند همه را از قبر هایشان دوباره زنده میکند تا حساب و پاداش خود را ببینند و همه آنچه که خداوند در کتاب و بزبان پیامبران بیان کرده حق اند.

(۳۲)

واز تو ای انسان خردمند تقاضا دارم که چنین گواهی را
بدهی، و آنرا اعلان کنی، و به آن عمل کنی زیرا این یگانه راه
نجات است.

فصل دوم

معرفت و شناختن پیغمبر صلی الله علیه وسلم:

چون این مطلب روشن شد که خداوند پروردگار و آفریدگار تو است، و بزودی بعد از مرگ ترا زنده میسازد، در برابر اعمال ترا پاداش میدهد، پس این را باید بدانی که خداوند برای هدایت تو و همه بشریت پیغمبری فرستاده، و برای امر نموده تا از او امرش اطاعت نمائی، و راهی برای معرفت و شناسائی عبادت صحیح در میان نیست جز از راه اطاعت پیغمبر.

و این پیامبر گرامی که پیروی او بر همه لازم و واجب است همانا خاتم المرسلین رسول الله حضرت محمد (صلی الله علیه وسلم) است این پیغمبر که عیسی و موسی بیشتر از چهل مرتبه

(۳۴)

در توراة وانجیل به بعثت او بشارت ومژده داده اند، ویهود
ونصاری پیش ازینکه دست به تحریف بزنند این آیات را
تلاوت میکردند. (۲)

این پیغمبر گرامی محمد بن عبدالله بن عبدالمطلب که در
شریفترین خانواده وشریفترین قبیله قریش از اولاده اسماعیل
فرزند ابراهیم علیهما السلام بتاریخ ۵۷۰ میلادی در شهر
مکه متولد شد.

در آن شب که آنحضرت (صلی الله علیه وسلم) از بطن مادر
به دنیا آمد همه کائنات روشن ونورانی شد، حتی مردم حیران
شدند، بتان قریش در کعبه شریفه بزاناوافتادند، ایوان کسری

(۲) در کتاب (الجواب الصحیح لمن بدل دین المسیح) آثار شیخ الاسلام احمد بن
تیمیه وکتاب هدایة الحیاری از ابن قیم وهمچنان کتاب سیرت نبوی ابن هشام،
و کتاب معجزات النبوة وتاریخ ابن کثیر این بشارات به تفصیل بیان شده است.

(۳۵)

لرزید، و کنگره های آن بزمین فروریخت، و بعد از دوهزار سال آتش زردشتیان خاموش شد، و اینها همه اعلان خداوند متعال به اهل روی زمین بود که خاتم المرسلین بدنیا آمده و بزودی بتان را درهم می‌شکند، و فارس و روم را به عبادت خدای واحد و یکتا دعوت میکند، و اگر آنها قبول نکنند با ایشان جهاد خواهد کرد. پس خداوند او را پیروز میگرداند و دین او در روی زمین منتشر میگردد و چنین واقع شد.

خداوند متعال رسول اکرم را نسبت به انبیاء دیگر

امتیازاتی بخشیده است:

اول اینکه آنحضرت (صلی الله علیه وسلم) خاتم المرسلین است و بعد از او دیگر پیغمبری نمیآید.

دوم اینکه رسالت او عمومی بوده همه مردم امت آنحضرت (صلی الله علیه وسلم) اند، کسیکه فرمان برد داخل بهشت

میگردد، و کسیکه عصیان نماید داخل جهنم میشود و حتی یهود و نصاری هم امت آنحضرت (صلی الله علیه وسلم) بوده و مکلف اند به او ایمان بیاورند، و آنهاییکه برسول (صلی الله علیه وسلم) ایمان نمی آورند، ایمان آنها به موسی و عیسی علیهما السلام صحیح نمی باشد همه انبیاء از انسانیکه پیرو حضرت محمد (صلی الله علیه وسلم) نباشد بیزار اند؛ زیرا خداوند به آنها هدایت داده بود که به بعثت او بشارت دهند، و امام خود را به پیروی او دعوت کنند و دین او همانا دین همه انبیاء بود، منتهی اینکه در عهد رسالت این رسول گرامی این دین بکمال خود رسیده است، و بعد از بعثت رسول اکرم (صلی الله علیه وسلم) هیچ انسانی مجاز نیست دین دیگری را قبول کند زیرا این دین کامل بوده و از تحریف محفوظ است، هر چه یهودیت و نصرانیت دچار تحریف گردیده و آنطور که نازل شده بودند باقی نمانده اند. پس هر مسلمان که پیرو حضرت

(۳۷)

محمد (صلی الله علیه وسلم) میباشد پیرو حضرت موسی و عیسی علیهما السلام و همه انبیاء نیز میباشند، و هر کسی که اسلام را نمی پذیرد اگرچه دعوی پیروی موسی و عیسی را کند، منکر همه انبیاء میباشند. روی همین حقیقت است دیده میشود گروهی از علماء و دانشمندان یهود به شتاب اسلام را قبول نموده و اطاعت خود را به رسول خدا اعلان کردند.

معجزه های رسول اکرم (صلی الله علیه وسلم):

نویسندگان تاریخ و سیرت رسول (صلی الله علیه وسلم) معجزات آنحضرت (صلی الله علیه وسلم) را که بر صدق پیامبری او دلالت میکند شمار کردند و تعداد آنرا بیش از هزار رسانیده اند، از جمله:

خاتم نبوت (مهر نبوت) که در میان دوشانه آنحضرت
(صلی الله علیه وسلم) جا داشت.

وسایه کردن ابر بر آنحضرت (صلی الله علیه وسلم) هنگام
شدت گرمی تابستان.

تسبیح گفتن سنگریزه ها در دست مبارکش،
وسلام گفتن درخت بر وی.

خبر دادن او از غیبات که در آخر الزمان بوقوع
می‌پیوندد، و همه این امور جسته جسته بوقوع می‌آید.

و تا روز قیامت همه آنها واقع میشود در کتابهای
احادیث و کتابهای علامات قیامت آمده و این معجزات به
معجزات انبیاء سابقه شباهت دارند. اما معجزه که تنها
مخصوص آنحضرت بوده و تا قیام الساعة باقی می‌ماند همانا
قرآن کریم است، این کتابیکه خداوند متعهد حفظ آن بوده

(۳۹)

دست تحریف به او دراز شده نمیتواند، و اکنون میلیونها نسخه قرآنکریم که در میان مسلمانان وجود دارد یکی از دیگر دریک حرف باهم اختلاف ندارند، اما نسخه های تورا و انجیل تحریف شده و ازین لحاظ نسخه های آن باهم تفاوت دارند، اما چون خداوند خود حافظ قرآن است تحریفی در آن صورت گرفته نمیتواند خداوند میفرماید:

إِنَّا نَحْنُ نَزَّلْنَا الذِّكْرَ وَإِنَّا لَهُ لَحَافِظُونَ ﴿٩﴾

سورة الحجر آیه ۹

دلایل نقلی و عقلی بر اینکه قرآن کتاب خدا است،

و محمد رسول اوست:

از جمله براهین و دلایل عقلی و منطقی بر اینکه قرآن کلام خدا، و حضرت محمد (صلی الله علیه وسلم) رسول اوست،

(٤٠)

اینست که چون کفار قریش پیغمبر را تکذیب کردند از طرف خداوند به آنها چلنج داده شد: اگر آنها گمان دارند که قرآن کلام خدا نیست پس مانند او کتابی بیاورند اما آنها از اینکار عاجز ماندند با آنکه قرآن بزبان شان بود و آنها فصیحترین عرب بودند و در میان شان مشهور ترین بلغا و فصحاء قرار داشت و سپس از آنها خواسته شد اگر بحجم

قُلْ لِّیْنَ اَجْتَمَعَتِ الْاِنْسُ وَالْجِنُّ عَلٰی اَنْ یَّاتُوْا بِمِثْلِ هٰذَا الْقُرْءَانِ لَا یَأْتُوْنَ بِمِثْلِهٖ ؕ وَلَوْ كَانَ بَعْضُهُمْ لِبَعْضٍ ظَهِیْرًا ﴿۸۸﴾

قرآن کتابی را آورده نمی تواند اقلأ ده سوره مانند قرآن کریم بیاورند، چون عاجز شدند از آنها مطالبه شد که يك سوره مانند آن بیاورند و از اینکار نیز عاجز ماندند. سپس خداوند عجز ایشانرا اعلان نمود و فرمود:

(۴۱)

پس اگر قرآن کلام آنحضرت و یا سخن غیر او میبود هرگز از اتیان مثل آن عاجز نمی شدند، اما چون کلام خداوند است و کلام خداوند نظر به کلام بشر طوری برتری دارد که خداوند بر بشر دارد، و چون خداوند شبیه و مثل ندارد پس کلام او هم مانند ندارد و ازینجا دانسته میشود که قرآن کلام خداوند و محمد رسول خدا است زیرا کلام خداوند را جز رسول او دیگری آورده نمیتواند.
خداوند میفرماید:

مَا كَانَ مُحَمَّدٌ أَبَا أَحَدٍ مِّن رِّجَالِكُمْ وَلَكِن رَّسُولَ اللَّهِ وَخَاتَمَ النَّبِيِّينَ
وَكَانَ اللَّهُ بِكُلِّ شَيْءٍ عَلِيمًا ﴿٤٠﴾

سوره احزاب آیه ۴۰

و نیز فرموده است: (وما أرسلناك إلا رحمة للعالمين)

سوره انبیاء آیه ۱۰۷

معنی اجمالی آیت:

(۴۲)

در آیه اول خداوند خبر داده است که حضرت محمد رسول خدا برای همه مردم بوده و خاتم الانبیاء میباشد و بعد از او پیامبری نمیشد و این رسالت عظیم را به او سپرده است زیرا او جود مقدسش صالحترین همه بوده و در آیه دیگر بیان نموده که خداوند حضرت محمد (صلی الله علیه وسلم) را بگمراه مردم عرب و عجم سیاه و سفید فرستاده. اما بسیاری این حقیقت را درک نکرده پس گمراه شده اند. در آیه سومی بیان شده که او را رحمة للعالمین قرار داده و وجود گرامی اش مردم را عزت بخشیده، پس کسیکه به او ایمان آرد، پس رحمت حق را پذیرفته و داخل بهشت میگردد و کسیکه به او ایمان نیاورد پس رحمت خداوند را قبول نکرده لذا مستحق دوزخ و عذاب دردناک میگردد.

پیام جهت ایمان بخداوند و برسالت محمد (صلی الله علیه وسلم) :

بناءً از تو ای انسان خردمند دعوت میکنیم تا خداوند را پروردگار خود و محمد علیه السلام را پیغمبر خویش بدانی از او پیروی نمائی، و این همانا دین اسلام است که منبع عظیم آن قرآن کریم و احادیث رسول اکرم (صلی الله علیه وسلم) میباشد، بلی خداوند پیغمبر را در پناه و عصمت خود نگاه داشته، پس اوصلی الله علیه وسلم جز به آنچه که خداوند میخواهد به چیزی دیگری امر نمیکند. و بغیر از فهمی خداوند از چیزی دیگری باز نمیدارد لذا از اعماق دل مخلصانه این آواز را بلند کن: بخداوند پروردگار واحد و لا شریک و به پیامبرش محمد صلی الله علیه وسلم ایمان آوردم و از او پیروی میکنم زیرا که بدون این دیگر راه نجات نیست.

فصل سوم

شناختن دین حق اسلام:

چون این مطلب روشن گردید و دانستید که خداوند جل جلاله پروردگار تو، خالق و رازق تو است، و او تعالی خدای واحد و لا شریک است، و پرستش و عبادت او واجب است، و نیز دریافتید که محمد (صلی الله علیه وسلم) رسول خداوند پیغمبر و رسول برای تو و همه عالمیان است. پس این را باید بدانید که ایمان تو صحیح و درست نمیباشد مگر اینکه دین اسلام را بشناسید و به آن ایمان بیاورید، و عمل نمائید، زیرا این همان دینی است که خداوند آنرا برگزیده و پیغمبران را به تبلیغ آن مأمور ساخته، و همه مردم را مکلف کرده تا به آن عمل کنند.

تعریف اسلام:

خاتم المرسلین حضرت محمد (صلی الله علیه وسلم) فرموده اند:

(الإِسْلَامُ أَنْ تَشْهَدَ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَأَنَّ مُحَمَّدًا رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ وَتُقِيمَ الصَّلَاةَ وَتُؤْتِيَ الزَّكَاةَ وَتَصُومَ رَمَضَانَ وَتَحُجَّ الْبَيْتَ إِنْ اسْتَطَعْتَ إِلَيْهِ سَبِيلًا).

یعنی اسلام گواهی دادن است بر اینکه خدائی نیست مگر یک خدا، و اینکه محمد رسول خداست، و اینکه برپا دارید نماز را بصورت کامل، و بدهید زکات را، و روزه ماه رمضان را بگیرید، و حج خانه خدا را انجام دهید اگر به آن قدرت داشته باشید.

پس اسلام همان دین جهانی است که همه مردم را به قبول آن مأمور ساخته و پیغمبران به آن ایمان آورده و اسلام خود را اعلان کرده اند، و خداوند به کمال وضوح بیان

(۴۶)

مینماید که اسلام دین حق بوده و او تعالی از هیچ کس بجز از اسلام دینی دیگری را نمیپذیرد، و خداوند میفرماید:

إِنَّ الدِّينَ عِنْدَ اللَّهِ الْإِسْلَامُ

سوره آل عمران آیه ۱۹

و نیز میفرماید:

وَمَنْ يَبْتَغِ غَيْرَ الْإِسْلَامِ دِينًا فَلَنْ يُقْبَلَ مِنْهُ وَهُوَ فِي الْآخِرَةِ مِنَ
الْخَاسِرِينَ ﴿٨٥﴾

سوره آل عمران آیه ۸۵

معانی اجمالی آیات:

در این آیات خداوند میفرماید که دین اسلام تنها دین حق بوده و بغیر از اسلام دینی دیگری را از کسی نمیپذیرد و بعد از مرگ آنهایی سعادتمند و خوشبخت خواهند بود که

(۴۷)

مسلمان از دنیا رفتند و آنهاییکه به دینی دیگری غیر از اسلام ایمان آوردند و مردند، پس در آتش دوزخ تعذیب میشوند لذا همه پیامبران اسلام خویش را اعلان داشتند، و از آنانکه مسلمان نیستند براءت خویش را اعلان کردند، پس اگر کسی از یهود و نصاری بخواهد نجات یابد و خوشبخت باشد، از رسول خدا محمد (صلی الله علیه وسلم) اطاعت و پیروی نماید تا حقیقتاً پیرو موسی و عیسی علیهما السلام شناخته شوند، زیرا همه انبیاء خود مسلمان بوده و پیروان خویش را به اسلام دعوت میکردند، و کسیکه بعد از بعثت رسول اکرم (صلی الله علیه وسلم) به دنیا آمده ایمان او درست نمیشود مگر اینکه به محمد (صلی الله علیه وسلم) ایمان آورد و به قرآن کریم عمل نماید

قُلْ إِنْ كُنْتُمْ تُحِبُّونَ اللَّهَ فَاتَّبِعُونِي يُحْبِبْكُمُ اللَّهُ وَيَغْفِرْ لَكُمْ ذُنُوبَكُمْ
وَاللَّهُ غَفُورٌ رَحِيمٌ

معنای اجمالی:

خداوند به حضرت محمد (صلی الله علیه وسلم) امر میکند هرگاه کسی ادعا نماید که خدا را دوست میدارد برایش بگو: اگر واقعاً خدا را دوست دارید پس پیروی مرا نمایید زیرا خداوند شما را دوست نمیدارد و گناهان تانرا نمیبخشد مگر این که به محمد (صلی الله علیه وسلم) ایمان آورده و متابعت او را کنید.

و اسلام این دینی که خداوند به حضرت محمد (صلی الله علیه وسلم) فرستاده مظهر کامل ادیان بوده و خداوند برای بندگان خویش بغیر ازین دین دیگری را نپذیرفته، و این همان دینی است که انبیاء علیهم السلام هر کدام در عهد خود به آن بشارت و مژده میدادند خداوند میفرماید:

الْيَوْمَ

أَكْمَلْتُ لَكُمْ دِينَكُمْ وَأَتَمَمْتُ عَلَيْكُمْ نِعْمَتِي وَرَضِيْتُ لَكُمْ الْإِسْلَامَ دِينًا

سوره المائده آیه ٣

معنی اجمالی:

خداوند درین آیه که در هنگام حجة الوداع در آنوقت که رسول علیه السلام در میل عرفات بودند نازل شده میفرماید: خداوند اکنون برای مسلمانان دین شانرا مکمل ساخته و نعمت خودرا برای آنها اتمام نموده است، و این نعمت به همانا بعثت رسول (صلی الله علیه وسلم) و نازل نمودن قرآنکریم است، و میفرماید که اسلام همان پسندیده خدا است و جز این دین دیگری را از هیچ کس قبول نمیکنند، و این دین شامل و کامل و صالح برای هر عصر و زمان است، دین علم، آسانی خیر، و عدل است، و برنامه کامل برای همه شؤون حیات بوده این هم دین و هم دولت است،

حکومت قضاء و سیاست، هم اجتماع و اقتصاد، سر انجام یگانه
راه سعادت انسان در دنیا و آخرت است.

ارکان اسلام:

اسلام کامل که خداوند آنرا به حضرت محمد (صلی الله علیه
وسلم) فرستاده مبنی بر پنج ارکان است، خداوند ایمان
هیچکسی را نمیپذیرد مگر اینکه به اینها ایمان بیاورد، این
ارکان عبارت اند از:

گواهی بر اینکه خدای نیست مگر خدای واحد، و محمد
رسول خدا است.
برپا داشتن نماز.
پرداختن زکات.
روزه ماه رمضان.
حج بیت الله در حال داشتن قدرت.

(۵۱)

حدیث مبارک رسول علیه السلام (بنی الإسلام علی خمس..)
مبین این حقیقت است. هر مسلمان باید بداند که معنی
شهادت لا إله إلا الله تنها این نیست که انسان آنرا بزبان
تکرار کند بلکه باید به مقتضای آن عمل کند هرچه کسیکه
آنرا بزبان تکرار و به آن عمل نمیکند از گفتن و تکرار زبانی
کدام بهره کافی نمیرد.

معنی لا إله إلا الله اینست: هیچ معبود حقیقی بغیر از
خداوند واحد و لا یزال در زمین و آسمان وجود ندارد،
و خداوند همان إله بوده و غیر از او دیگران همه باطل اند،
و معنی إله معبود است، و کسیکه بغیر از الله دیگری را
عبادت کند کافر و مشرک است، اگرچه این معبود نبی یا ولی
باشد، و اگرچه بقصد تقرب و توسل هم باشد؛ زیرا مشرکین
به اساس محبت معبودان خویش را میپرستیدند، و این چنین
استدلال غلط و مردود است زیرا قربت و توسل به خداوند از

(۵۲)

راه پرستش دیگران صورت نمیگیرد بلکه این قربت از راه انجام اعمال نیک مانند نماز، صدقه، ذکر، روزه، جهاد، حج، نیکی با والدین و مانند آنها که خداوند بآن امر کرده است حاصل میشود و یا دعای مؤمن برای برادرش.

انواع عبادت:

عبادت انواع و اشکال مختلف دارد و درینجا به برخی ازین اشکال اشاره میکنیم:

دعا کردن یکی از انواع عبادت است، و آن عبارت از طلب قضای حاجات از خداوند است آن حاجات و نیازمندی هائیکه بغیر از خداوند کسی دیگری قادر به قضای آن نباشد، از قبیل انزال باران، شفای بیماران، سعادت،

(۵۳)

کوشیدن مشکل، طلب بهشت نجات از دوزخ، مطالبه اولاد، و روزی و طلب سعادت و امثال اینها..

این همه بغیر از خداوند از کسی دیگری مطالبه نمیشود
خداوند میفرماید دعا عبادت است، و کسیکه آنرا بغیر از
خداوند متوجه میسازد عاصی و از اهل دوزخ است.

وَقَالَ رَبُّكُمْ ادْعُونِي أَسْتَجِبْ لَكُمْ إِنَّ الَّذِينَ يَسْتَكْبِرُونَ عَنْ عِبَادَتِي
سَيَدْخُلُونَ جَهَنَّمَ دَاخِرِينَ ﴿١٠﴾

سوره غافر آیه ۶۰

یعنی مرا بطلبید دعای تانرا قبول میکنم، هرآینه
کسانی که از عبادت من سرکشی مینمایند زود است که درآیند
دوزخ را ذلت زده، و درمورد عدم قدرت و ناتوانی به نفع
و ضرر از طرف غیر خداوند قرآن میفرماید:

قُلْ ادْعُوا الَّذِينَ رَزَعْتُمْ مِّنْ دُونِهِ ۖ فَلَا يَمْلِكُونَ كَشْفَ الضُّرِّ عَنْكُمْ
وَلَا تَحْوِيلًا ﴿٥٦﴾

(۵۴)

سوره اسراء آیه ۵۶

یعنی به کسانی که بغیر از خداوند زعم و گمان دارند
برایشان بگو: بخواید آلهائی را که بغیر از خداوند به قدرت
او زعم کردید پس قدرت از بین بردن و دور کردن ضرر از
شما را ندارند و نمیتواند که این ضرر را تغیر یا تحویل بدهند
و در جای دیگر میفرماید:

وَأَنَّ الْمَسَاجِدَ لِلَّهِ فَلَا تَدْعُوا مَعَ اللَّهِ أَحَدًا

سوره الجن آیه ۱۸

یعنی مساجد خاص خدا را است پس هیچ کسی را با
خداوند نخوانید.

ذبح نذر و تقدیم قرابین و ندور بغرض تقرب از جمله
عبادت بوده و بغیر از خداوند بنام هیچ مخلوق دیگری روا
نمیشد.

و کسیکه بنام غیر خداوند بنام قبر و یا جن ذبح و نذر تقدیم میدارد مستحق لعنت میگردد.

خداوند میفرماید:

قُلْ إِنَّ صَلَاتِي وَنُسُكِي وَمَحْيَايَ وَمَمَاتِي لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ
 لَا شَرِيكَ لَهُ ۗ وَبِذَلِكَ أُمِرْتُ وَأَنَا أَوَّلُ الْمُسْلِمِينَ ﴿١١٢﴾

سوره انعام آیات ۱۶۲ - ۱۶۳

و رسول اکرم (صلی الله علیه وسلم) فرموده اند: (لعن الله من ذبح لغير الله) (حدیث مسلم). لعنت کرده خداوند کسی را که بنام غیر خدا ذبح میکند. هرگاه کسی بگوید بنام فلانی بالای من نذر باشد، که اگر کسی چنین و چنان شد این چیز را صدقه میکنم، و چنان کاری را مینمایم، این چنین نذر گرفتن ناروا بوده و شرک است؛ زیرا نذر عبادت است و عبادت بغیر از خداوند درست نمیباشد. و نذر مشروع چنین است که

(۵۶)

شخص بگوید: بنا م خداوند بر خود نذر گردانیدم که این چیزی را صدقه میکنم، و یا چنان کاری مینمایم.

و دیگر از جمله عبادت استغاثه و استعانت خواستن است و همچنان طلبیدن است، این امور سه گانه بغیر از خداوند از کس دیگری مطالبه نمیشود خداوند در قراگرم میفرماید:

إِيَّاكَ نَعْبُدُ وَإِيَّاكَ نَسْتَعِينُ ﴿٥﴾

سوره فاتحه آیه ۵

یعنی خاص ترا عبادت میکنیم و خاص از تو یاری میطلبیم. و نیز میفرماید:

قُلْ أَعُوذُ بِرَبِّ الْفَلَقِ ﴿١﴾ مِنْ شَرِّ مَا خَلَقَ ﴿٢﴾

سوره فلق آیه ۱-۲

(۵۷)

یعنی بگو: پناه می‌آورم به پروردگار صبح، از شر آنچه آفریده است. و رسول (صلی الله علیه وسلم) فرموده اند: (إِنَّهُ لَا يَسْتَعَاثُ بِئِي وَإِنَّمَا يَسْتَعَاثُ بِاللَّهِ) یعنی بمن پناه خواسته نمیشود بلکه به خداوند پناه خواسته میشود. و نیز فرموده اند:

(إِذَا سَأَلْتَ فَاسْأَلِ اللَّهَ وَإِذَا اسْتَعَنْتَ فَاسْتَعِنْ بِاللَّهِ)

حدیث الترمیزی.

هرگاه چیزی طلب کنی پس از خداوند بخواه، و چون مدد خواهی پس از خدا یاری طلب.

مگر ناگفته نماند که میتوان از انسان زنده و حاضر در آنچه که قادر به اجرای آن باشد کمک خواست. اما استعانت بغیر از خداوند از دیگری جواز ندارد و از مرده

استعانت و مدد خواسته نمیشود ولو که نبی و یا ولی هم باشد زیرا قدرت به انجام دادن چیزی ندارد.

علم غیب خاصه خداوند است هر که مدعی آن گردد کافر میشود و اگر چیزی را کسی بیش گوئی کند و مطابق آن صورت بگیرد این چیز بصورت تصادق و توافق حاصل شده است رسول الله (صلی الله علیه وسلم) میفرماید: (من آتی کاهناً او عراً فإ فصدقه بما یقول فقد کفر بما أنزل علی محمد) رواه الامام احمد والحاکم.

کسیکه نزد کاهن و یا کف شناس بیاید و هر آنچه را که او میگوید تصدیق نماید پس به آنچه که به محمد (صلی الله علیه وسلم) فرود آمده کافر شده است.

از جمله انواع عبادت توکل، خشوع و رجاء است: و انسان بغیر از خدا بر کسی توکل نمی نماید، و جز از خدا از کسی امید نمی کند، و بغیر از خداوند از کسی نمی ترسد.

(۵۹)

مگر جای تأسف است که گروهی از پیروانان اسلام مرتکب اعمال شرک آمیز شده، و برای رسیدن به آرمانهای خویش دعا و رجاء خود را متوجه غیر خدا ساخته به اطراف قبور طواف میکنند، و حاجات خود را از آنها مطالبه مینمایند،

وَلَقَدْ أُوحِيَ إِلَيْكَ وَإِلَى الَّذِينَ مِن قَبْلِكَ لَئِن أَشْرَكْتَ لَيَحْبَطَنَّ عَمَلُكَ
وَلَتَكُونَنَّ مِنَ الْخَاسِرِينَ ﴿٦٥﴾

وچنین عملی يك کار غیر اسلامی بوده و انسان را از حدود اسلام بیرون میآورد، ولو اینکه کلمه شهادت را بر زبان تکرار نماید، نمازخواند، روزه بگیرد و حج نماید. خداوند میفرماید:

سوره الزمر آیه ۶۵

(۶۰)

به تحقیق وحی شد به تو و به کسانی که پیش از تو بودند،
اگر شرک آوری حتماً عملت باطل می‌گردد و هر آینه از

إِنَّهُ وَمَنْ يُشْرِكْ بِاللَّهِ فَقَدْ

حَرَّمَ اللَّهُ عَلَيْهِ الْجَنَّةَ وَمَأْوَاهُ النَّارُ وَمَا لِلظَّالِمِينَ مِنْ أَنْصَارٍ ﴿٧٢﴾

زیانکاران میشود. و فرموده:

سوره مانده آیه ۷۲

هر آینه کسی که بخدا شریک می‌آورد، پس به تحقیق
بهشت را بر خود حرام گردانیده، و جایگاه او دوزخ است،
و ستمکاران را مدد گاری نیست. و خداوند به حضرت محمد
(صلی الله علیه وسلم) امر کرده که بمردم اعلان نماید که:

قُلْ إِنَّمَا أَنَا بَشَرٌ مِّثْلُكُمْ يُوحَىٰ إِلَيَّ أَنَّمَا إِلَهُكُمُ اللَّهُ وَاحِدٌ فَمَنْ كَانَ
يَرْجُوا لِقَاءَ رَبِّهِ فَلْيَعْمَلْ عَمَلًا صَالِحًا وَلَا يُشْرِكْ بِعِبَادَةِ رَبِّهِ ۗ أَحَدًا

(۶۱)

سوره کهف آیه ۱۱۰

ترجمه: بگو همانا که من بشری مانند شما هستم که بمن وحی نازل شد، هر آینه خدای شما خدای یکتا و واحد است، پس کسیکه آرزومند دیدار پروردگار خود باشد پس باید عمل نیک انجام دهد و در پرستش پروردگار هیچ کسی را شریک نگرداند، اما این جاهلانیکه علماء سوء آنها را منحرف ساخته بنام طلب وسیله و شفاعت اعمالی را مرتکب میشوند که بوی شرك **وَأَبْتَغُوا إِلَيْهِ الْوَسِيلَةَ** ل اینها تأویلات بی‌فائده بعضی حیحه و قصه ها

و خوابها نیست که هیچکدام آنها سند واقع شده نمیتوانند، این علماء سوء در کتب و مؤلفات خویش چنین دلائلی را جمع کرده اند که جز گمراهی و متابعت هوی و تقلید کورکورانه چیزی دیگر را در بر ندارند، ناگفته نماند وسیله که خداوند در قرآنکریم طی آیه ۳۵ سوره مائده از آن نام برده فرموده:

(۶۲)

مراد ازین وسیله همان اعمال صالحه میباشد از قبیل توحید خداوند، نماز، صدقه، روزه، حج، جهاد، امر بالمعروف ونهی عن المنکر، صلّه رحم ومانند اینها..

اما طلب از مردگان واستعانت خواستن از آنها در وقت سختی ومشکلات اینها يك نوع عبادت غیر الله اند.

هرچه شفاعت انبیاء واولیاء وسائر مسلمانان يك حقیقت است که به آن ایمان داریم والبته این در آنوقت میباشد که خداوند به آنها اذن واجازه میدهد مگر مستقیماً از اموات سؤال نمیشود زیرا این کار حق خدا است واز اوتعالی مطالبه نمیگردد، وانسان موحد باین ترتیب از خداوند مطالبه میکند:(خدا یا پیغمبر وبنندگان صالح ات را در حق من شفیع بگردان ونمیگوید که ای فلان ولی برایم شفاعت کن زیرا او مرده است و از مرده سؤال صورت نمیگیرد خداوند میفرماید:

قُلْ لِلَّهِ الشَّفَعَةُ جَمِيعًا ۗ لَهُ مَلِكُ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ ۗ ثُمَّ إِلَيْهِ تُرْجَعُونَ

سوره زمر آیه ۴۴

ترجمه: بگو خاص مر خدا را است شفاعت مر او راست ملک آسمانها وزمین سپس بسوی او برگردانیده میشود.

ویکی از جمله بدعت های محرم که رسول اکرم (صلی الله علیه وسلم) از آن ممانعت نموده است، واحادیت صحیحه ممنوعیت آنرا بیان میکند، مسجد ساختن، چراغ روشن کردن، خانه تیار کردن وپرده انداختن و گجکاری وسینگاری مقبره ها وغاز خواندن بر آنها است، واینها را رسول اکرم (صلی الله علیه وسلم) به علت این فہی فرموده اند کہ این اعمال از اسباب عبادت وپرستش اصحاب قبور است.

و بنائاً همه آن اعمالیکه در برخی از کشورهای اسلامی صورت میگیرد از قبیل مولد و طواف بر قبر بی بی زینب و بدوی در مصر، و قبر عبدالقادر در بغداد و قبور منسوب به آل بیت در نجف و کربلا در عراق و طلب حاجت و غیره از آنها اینها همه اعمال شرکی بوده و ناروا میباشد.

و آنها که باین عمل مبتلا اند گمراه اند؛ زیرا آنها که بغیر از خداوند بکسی دیگری عقیده نمایند که قدرت نفع و ضرر رساندن را دارد و لو که نماز و روزه را نیز بگیرند، و کلمه شهادت را بزبان آورند موحد شناخته نمیشوند تا آنکه مفهوم توحید را شناخته و به مقتضای آن عمل کند، اما کسیکه تازه در اسلام داخل گردیده همین که شهادتین را تکرار نمود مسلمان بوده و تا آن زمان که کدام چیزی منافی اسلام از او سر نزده به اسلام خود باقی میماند و اگر بعد از نطق به شهادتین به دین و مسلکی اظهار و پیروی نموده که

مخالف دین اسلام انبیاء و اولیاء بود البته در آن حال صفت اسلام را از دست میدهد درین جا از اولیاء نام بردیم باید متذکر شد که (اولیاء عبارت از آن اشخاص موحد و مطیع خداوند میباشند که از او امر پیغمبر پیروی کرده و برخی از آنان از راه علم و جهادی که میکنند شناخته میشوند و گروه غیر معروف باقی میمانند و آنهاییکه معروف اند از مردم مطالبه ندارند که آنها را تقدیس نمایند، اولیاء حقیقی مدعی ولایت نبوده بلکه آنها خود را مقصر میخوانند و آنها کدام لباس مخصوص را بر تن نمیکنند و هیئت خاصی ندارند، صفت بارز آنها پیروی از پیغمبر (صلی الله علیه وسلم) و تعالیم اسلام است، و هر مسلمان موحد و پیرو او امر پیغمبر (صلی الله علیه وسلم) مطابق به تقوی و صلاح اش بهره از ولایت دارد ازین جا برمی آید آنها که با لباس و هیئت مخصوص مدعی ولایت اند ولی نبوده و دروغگو هستند).

(۶۶)

انبیاء و اولیاء بیزار اند از آنهاییکه از غیر خدا استعانت و کمک میخواهند زیرا انبیاء بخاطر آن مبعوث شدند اند که مردم را به عبادت خدای واحد دعوت کنند، محبت انبیاء و اولیاء این نیست که آنها عبادت شوند، بخاطریکه این طور عبادت در حقیقت با آنها دشمنی است، بلکه محبت آنها پیروی آنها در آنچه امر میکنند می باشند، مسلمان واقعی انبیاء و اولیاء را دوست دارد مگر آنها را پرستش نمیکنند، ما عقیده داریم که محبت پیغمبر (صلی الله علیه وسلم) بر ما واجب است و این محبت قویتر و بالا تر از محبت جان، اهل و اولاد و همه مردم است.

گروه ناجیه

مسلمانان از لحاظ عدد زیاد اند، مگر در حقیقت تعداد شان کم است، گروه های منسوب به اسلام تا به هفتاد و سه میرسند، و تعداد آنها به هزار ها میلیون میرسند، (البته هنگام تألیف این کتاب) اما گروه مسلمانان واقعی فقط يك گروه بوده و این همان گروه موحدین اند که طریقه پیغمبر اکرم (صلی الله علیه وسلم) را اختیار نموده و در عقیده و عمل از آن پیروی میکنند رسول اکرم (صلی الله علیه وسلم) در حدیثی که بخاری و مسلم آنرا روایت کرده فرموده اند: یهود به هفتاد و يك گروه تقسیم شد، و نصاری به هفتاد و دو گروه منقسم شدند، اما این امت به هفتاد و سه فرقه تقسیم خواهد شد، که همه در دوزخ اند مگر يك گروه در دوزخ نیستند، صحابه پرسیدند: این

گروه کدام است؟ فرمود: کسیکه به طریقهء باشد که من واصحابم امروز قرار داریم.

وطریقهء که رسول اکرم (صلی الله علیه وسلم) واصحابش بودند همان اعتقاد به کلمه شهادت و عمل به آن است، طوریکه خداوند را به وحدانیت بشناسد، ذبح و نذر را تنها بنام خداوند جل جلاله بنماید واستعانت و پناه خواستن تنها از او بخواهد و نفع و ضرر را خاصه خداوند جل جلاله بداند، ارکان اسلام را به اخلاص ادا نماید، به فرشتگان و کتب آسمانی، پیغمبران، زنده شدن بعد از مرگ، حساب و کتاب، بهشت و دوزخ، تقدیر خیر و شر از طرف خداوند جل جلاله عقیده و اعتراف نماید، قرآن و سنت را در همه امور حاکم گشته و به حکم آن راضی شدن، دوستان خدا را دوست دارد و بادشمنان خدا عداوت داشته باشد، به راه خداوند دعوت کند و در جهت اعلاء کلمة الله جهاد نماید، و اوامر

ولی امر مسلمان را که به معروف و نیکوی امر مینماید اطاعت کند، و حق را در هر جا که باشد اظهار نماید، به ازواج و اهل بیت رسول علیه السلام و اصحاب کرام او احترام و محبت داشته باشد، و از لحاظ فضائل آنها را بر یکدیگرشان مقدم دارد و به بدی هیچکدام زبان نکشاید، و اختلافاتی که در میان آنها صورت گرفته مورد نقد قرار ندهد، و از آنچه که منافقین در مورد آنها میگویند پرهیز نماید، چه این گفته ها اکثراً به منظور تفرقه افگنی در میان مسلمانان بوده و برخی از علماء و نویسندگان مسلمان بناء بر حسن نیت آنها این اقوال را در کتب و آثار خویش آورده اند، و این عمل درست نیست.

اما آنانکه مدعی نسبت به آل بیت را دارند، باید این موضوع را درست مورد تحقیق قرار بدهند؛ زیرا که خداوند آلهائی را که خود را بغیر پدر خویش نسبت میدهند ملعون خوانده، و چون نسبت آنها ثابت گردد پس باید سیرت

(۷۰)

رسول خدا (صلی الله علیه وسلم) را پیروی کنند، و توحید و اخلاص بعمل آرند از معاصی پرهیزند، و به مردم اجازه ندهند که پای و دست شانرا بیوسند، و در برابر شان خم شوند، و لباس مخصوص را بر تن نکنند، بخاطریکه رسول اکرم (صلی الله علیه وسلم) چنین کاری نکرده بودند، و مکرم کسی است که پرهیزگار باشد،

حکومت و قانون گذاری تنها حق خداوند جل جلاله است:

وهرجا که شریعت نافذ بود آنجا عدالت، رحمت و فضیلت میباشد، از جمله معانی لا إله إلا الله آنست که حکم و قانون گذاری تنها حق خداوند جل جلاله است، پس برای هیچکس مجاز نیست که قانونی را مخالف شریعت الهی وضع نماید، و به مسلمان مجاز نیست که بغیر از شریعت

(۷۱)

اسلام حکم نماید در قضائیت به حکمی که مخالف شریعت خداوند بوده باشد جائز نیست و هیچ کس نمی تواند آنچه را که خداوند حرام گفته حلال گرداند، و یا بر عکس حکم نماید. و کسیکه قصداً چنین عملی را انجام دهد و به چنین

وَمَنْ لَّمْ يَحْكَمْ بِمَا أَنزَلَ اللَّهُ فَأُولَٰئِكَ هُمُ الْكَافِرُونَ

کاری رضا مندی داشته باشد کافر است؛ زیرا خداوند میفرماید:

سوره المائده آیه ۴۴

و کسیکه بما انزل الله (به شریعت اسلامی) حکم نکند پس آن گروه از جمله کافران اند.

وظیفه انبیاء علیهم السلام:

انبیاء مکلف بودند که مردم را به قبول کلمه توحید و عمل به آن دعوت نمایند، یعنی به عبادت خدای واحد،

و قبول شریعت الهی، وعدم پرستش غیر خداوند و قبول نکردن قانون بغیر از شریعت الهی دعوت نمایند.

و اگر کسی قرآن کریم را به دقت تلاوت کند درمی‌آید آنچه را که ما درین کتاب نوشتیم حق بوده و این مطلب را درک خواهد کرد که خداوند حدود روابط انسان را با پروردگار و با بنی نوعش تعیین نموده است روابط مسلمان چنین تنظیم گردیده که مسلمان نباید بغیر از خداوند دیگری را پرستش کند، و رابطه او با انبیاء و اولیاء ازین قرار باشد که با آنها محبت کند و طریقه و روش آنها را پیروی کند، و با دشمنان خداوند عداوت و دشمنی نماید زیرا خداوند آنها را بد می بیند، و با این حال آنها را به اسلام دعوت کند تا شود که براه راست بیایند، و چون دشمنان اسلام از قبول حق سر پیچی نمایند در آنحال با ید با آنها جهاد کرد تا ریشه فتنه و فساد

(۷۳)

قطع گردد، و این است معنی کلمه توحید، و باید مسلمان واقعی آنرا درك نموده به آن عمل کند.

معنی شهادت به اینکه محمد (صلی الله علیه وسلم)

رسول خدا است:

باید بدانی و عقیده داشته باشی که محمد (صلی الله علیه وسلم) پیغمبر است که برای نجات و دعوت همه بشریت مبعوث شده است، او بنده خدا است، معبود نیست، پیغمبر است دروغ نمیگوید، اطاعتش لازم و پیروی اش ضروریست، آنکه اطاعت او را بنماید داخل بهشت میگردد، و کسیکه عصیان و نافرمانی اش را بنماید داخل دوزخ میگردد، تشریح و قانون گذاری چه در ساحه عبادات باشد و یا نظام تنفیذی و تقنینی در مورد تحلیل و تحریم باشد، و یا در امور دیگری صورت گرفته نمی تواند مگر از طریق رسول اکرم (صلی الله علیه وسلم)

(۷۴)

زیرا آنحضرت رسول خدا است شریعت توسط او تبلیغ میگردد، پس درست نیست که تشریحی از طریق دیگری غیر از او پذیرفته شود.
خداوند میفرماید:

وَمَا آتَاكُمُ الرَّسُولُ فَخُذُوهُ وَمَا نَهَاكُمُ عَنْهُ فَانْتَهُوا وَاتَّقُوا اللَّهَ
إِنَّ اللَّهَ شَدِيدُ الْعِقَابِ ﴿٧﴾

سوره الحشر آیه ۷

و نیز خداوند میفرماید:

فَلَا وَرَبِّكَ لَا يُؤْمِنُونَ حَتَّىٰ يُحَكِّمُوكَ فِيمَا شَجَرَ بَيْنَهُمْ ثُمَّ لَا يَجِدُوا
فِي أَنفُسِهِمْ حَرَجًا مِّمَّا قَضَيْتَ وَيُسَلِّمُوا تَسْلِيمًا ﴿٦٥﴾

سوره النساء آیه ۶۵

ترجمه: در آیه اول خداوند مسلمانان را مأمور میسازد که رسول اکرم (صلی الله علیه وسلم) را اطاعت نموده و بهر آنچه امر

(۷۵)

میکند عمل کنند و از هر آنچه که نمی نموده امتناع ورزند
زیرا امر او امر خدا و نهي او نهي خداوند تعالی است.

و در آیه دیگر خداوند به ذات مقدسش قسم یاد میکند

که ایمان انسان به خداوند صحیح نمیشود تا آنکه در همه

اختلافات خود پیغمبر را حاکم قرار ندهد، و به حکم او

راضی نگردد، رسول (صلی الله علیه وسلم) میفرماید: (... مَنْ عَمِلَ

عَمَلًا لَيْسَ عَلَيْهِ أَمْرُنَا فَهُوَ رَدٌّ) رواه مسلم

کسیکه کاری انجام دهد که بر آن دستور ما نباشد پس آن

مردود است.

پیغام:

هرگاه معنی لا إله إلا الله را فهمیدید، و پی بردید که

این چیز کلید و اساس اسلام است پس از خلوص قلب بگو:

(۷۶)

(أشهد أن لا إله الاالله وأن محمداً رسول الله) وبه مقتضای آن عمل کن تا به سعادت دنیا و آخرت نایل گردید، و از غذاب آخرت نجات یابید، و حقیقت را باید بدانید از مقتضیات کلمه شهادت این است که به بقیه ارکان اسلام عمل نماید چه خداوند این ارکان را به بخاطر آن فرض نموده تا از راه اداء آنها به صدق و اخلاص عبادت او را بنماید. و کسیکه یکی ازین ارکان را ترك نماید در مفهوم کلمه شهادت خلل وارد نموده است و شهادت او صحیح نمیباشد.

نماز یا رکن دوم از ارکان اسلام:

بدانکه نماز رکن دوم اسلام است، و در يك شبانه روز پنج بار نماز بر مسلمان فرض است، تا بدینوسیله ارتباط مسلمان با پروردگارش بصورت مستمر دوام داشته، و با

خدای خویش راز و نیاز نماید و تا اینکه بوسیله آن از ارتکاب فحشاء و منکر مصئون و محفوظ بماند، و راحت نفسی و سعادت دنیوی و اخروی نصیبش گردد.

برای ادای نماز خداوند طهارت را فرض گشته‌اند تا مسلمان بدن، لباس و مکان نماز را پاک سازد و نه تنها جسم خود را پاک نماید بلکه دل و دماغ خود را از همه پلیدیهای غیرحسی پاک سازد، نماز رکن دین و بعد از کلمه شهادت از ارکان مهم میباشد و بر مسلمان لازم است که از ابتدای

إِنَّ الصَّلَاةَ كَانَتْ عَلَى الْمُؤْمِنِينَ كِتَابًا مَّوْقُوتًا

بلوغ تا وقت مرگ آنرا بصورت مستمر انجام دهد. و باید که اولاد خود را هنگامیکه به سن هفت سالگی برسند به ادای نماز عادت دهند خداوند میفرماید:

هر آینه نماز بر مسلمانان فرض در وقت معین شده.

وَمَا أُمِرُوا إِلَّا لِيَعْبُدُوا اللَّهَ مُخْلِصِينَ لَهُ الدِّينَ حُنَفَاءَ وَيُقِيمُوا الصَّلَاةَ
وَيُؤْتُوا الزَّكَاةَ وَذَلِكَ دِينُ الْقَيِّمَةِ ﴿٥﴾

والله تعالى می فرماید:

سوره البینه آیه ۵

یعنی مأمور نشده ایشان مگر اینکه عبادت کنند خدائی
را خالص ساخته برای او پرستش را متدین بدین ابراهیم شده
وبرپا دارند نماز را و بدهند زکات را، و اینست احکام ملت
درست.

معنای اجمالی آیات:

آیه اول این مطلب را میرساند که نماز فریضه حتمی
بوده و بر مؤمنان لازم است که آنرا ادا نمایند، و در آیه دوم

(۷۹)

آمده است که خداوند مردم را برای این آفریده است تا آنها
اورا عبادت نمایند و فقط به عبادت او مشغول باشند و در عمل
خویش اخلاص نمایند، و زکات را به مستحقین بدهند، و نماز
در همه احوال و حتی در حال خوف و مرض نیز واجب بود،
و مطابق به توان و استطاعت خویش آنرا ادا مینماید ایستاده
یا نشسته و یا به پهلو، اگر قدرت اینرا هم نداشت به اشاره
نماز میخواند رسول اکرم (صلی الله علیه وسلم) میفرماید: کسیکه
نماز نمیخواند مسلمان نیست (العهد الذي بيننا وبينهم
الصلاة، فمن تركها فقد كفر).

پیمان میان ما و آنها نماز است، پس کسیکه آنرا ترك
مینماید به تحقیق کافر شده است.
و نماز های پنجگانه عبارت اند از:

(۸۰)

نماز بامداد (فجر)، ظهر، عصر، شام و خفتن، وقت نماز صبح از پدیدار شدن صبح صادق آغاز تا طلوع آفتاب ادامه مییابد، و نماز ظهر از زوال آفتاب شروع تا امتداد سایه هر چیز دو برابرش ادامه می یابد، و نماز عصر از نهایت وقت ظهر شروع و تا زرد شدن و غروب آفتاب ادامه می یابد و نماز شام از غروب آفتاب آغاز و تا پنهان شدن شفق دوم میکند و به ادای آن تا آخر وقت به تأخیر انداخته نمیشود، و نماز خفتن مسلمانی که بدون کدام مانع یا عذر شرعی وقت نماز

خود را از وقت معین آن به تعویق می‌اندازد مرتکب

گناه شده باید توجه نماید؛ زیرا خداوند میفرماید:

فَوَيْلٌ لِلْمُصَلِّينَ ﴿٤﴾ الَّذِينَ هُمْ عَنْ صَلَاتِهِمْ سَاهُونَ ﴿٥﴾

وای برآن نماز گذاران که آنها از نماز خود غفلت می‌ورزند.

احکام نماز

اول: طهارت:

هنگامیکه مسلمان به نماز نیت مینماید ضرور اینست که نخست طهارت نماید، اول مقعد خود را پاک سازد اگر بولی (ادرار یا غائط) از آن خارج شده باشد، سپس وضوء نماید، نیت وضوء را در دل نموده ضرور نیست که آنرا تلفظ نماید؛ زیرا خداوند به دلها آگاه است و رسول (صلی الله علیه وسلم) نیت را تلفظ نکرده اند، وبعد از شستن دستها مضمضه واستنشاق می نماید و آنگاه روی خود را شسته و دستهای خود را تا آرنجها می‌شوید، و از طرف راست شروع مینماید،

(۸۲)

سپس سر را مسح و همچنان گوشه‌های خود را مسح می‌کند،
و آنگاه پاهای خود را تا کعبین (بجلك) می‌شوید، و به همین
شکل وضوء تکمیل می‌گردد.

وضوء با خروج بول یا ریح از مخرجین و زوال عقل
و بیهوشی می‌شکند، و اگر از جسم انسان منی به شهوت در
حالت بیداری خارج گردد، و یا در خواب محتمل گردد غسل
بروی واجب می‌گردد، و بر زن بعد از انقطاع دوره حیض
(قاعدگی) و نفاس نماز بر آن واجب نیست و چون از حیض
پاك گردد نماز بر او واجب می‌گردد، و قضاء نماز دوران
حیض و نفاس واجب نیست، اما قضای نماز غیر ازین
دو حالت واجب است و هرگاه آب پیدا نشود، و یا اینکه
استعمال آب موجب مرض گردد تیمم صورت می‌گیرد،
و تیمم ازین قرار است:

نخست نیت طهارت را مینمایید، و بعداً دستهای خود را بر زمین برده و روی خود را مسح و آنگاه پشت دست راست را به کف دست چپ و از چپ را به راست مسح میکند، و بدین صورت طهارت او صورت میگیرد. برای طهارت از جنابت و حیض و نفاس عین همین نوع تیمم را مینمایید که در حالت عدم وجود آب و یا خوف شخص بجای وضوء مینمایید.

دوم: وصف و کیفیت ادای نماز:

۱- نماز بامداد دو رکعت فرض است، مسلمان چه مرد باشد و یا زن رو به طرف قبله ایستاده و در قلب (دل) نیت نماز را مینماید، و بر زبان تلفظ نمیکند بعداً الله اکبر گفته نماز را آغاز (افتتاح) میکنند، و سپس (سبحانک اللهم و بحمدک و تبارک اسمک و تعالی جددک و لا إله غیرک) را میخوانید، و بعداً

(أعوذ بالله من الشيطان الرجيم) و(بسم الله الرحمن الرحيم) را خوانده فاتحه
را تلاوت مینمایید، وقرآن کریم را باید به لسان عربی تلاوت
کنید^(۳)

وسپس سوره ئی را با آن نیز تلاوت مینمایید، بعد
از آن الله أكبر گویان رکوع میکنید، سروکمر خود را در
رکوع خم کرده کف ها و دست های خود را بر زانوهای
خود میگذارید، و سبحان ربي العظيم را سه بار تکرار
مینمایید، و آنگاه سمع الله لمن حمده گفته از رکوع بالا

(۱) زیرا که اگر قرآن کریم به لسان غیر عربی تلاوت شود قرآن گفته نمیشود،
لذا الفاظ قرآن ترجمه نمیشود، بلکه معانی آن ترجمه میشود، و اگر حروف
و کلمات قرآن ترجمه شود بلاغت و اعجاز قرآن از بین میرود، و در آن صورت
قرآن نمیباشد

میشوید، و در هنگام قیام ربنا لك الحمد میگویید، و سپس الله اکبر گفته به سجده می روید و در حال سجده کف دستها و پیشانی بینی و انگشتان پاهای خود را بر زمین تماس میدهید، و سبحان ربی الأعلى را تکرار مینمایید، و سپس الله اکبر گفته مینشینید، و در جلسه ربی اغفر لی را میخوانید، باز تکبیر گفته سجده دوم را مینمایید، و بعداً تکبیر گفته برمی خیزید، و سپس در حالت قیام فاتحه و سوره ئی را میخواند، و سپس مانند رکعت اول رکوع و سجده ها را به جا می‌آورید، و آنگاه بعد از تمام دو سجده مینشینید و (التحیات واللهم صل) "درود" را میخوانید، و به طرف راست باز به طرف چپ سلام میگردانید و قبل از آن دو رکعت نماز سنت را ادا مینمایید.

۲- نماز ظهر و عصر و خفتن چهار رکعتی فرض است، دو رکعت اول را مانند دو رکعت فجر ادا نموده و سپس به

تشهد مینشینید، وبعد از خواندن تشهد برای تکمیل دورکعت دیگر بقیام بر میخیزید و دو رکعت دیگر را ادا نموده و سلام میگردانید.

۳- اما نماز شام سه رکعت است دو رکعت اول را خوانده وبعد از تشهد به رکعت سوم بالا می‌شوید و بعد از تکمیل رکعت سوم سلام میگردانید.

مردان نمازهای خویش را در جماعت در مساجد اداء مینمایند، و شخصیکه از لحاظ علم قرائت و صلاح و پرهیزگاری برتری داشته باشد امامت میکند، و در نماز فجر امام قرائت را جهراً میخواند، در دورکعت اول شام و خفتن مقتدیان به قرائت گوش میدهند، هر چه زنان نمازهای خویش را در خانه میخوانند، و هنگام ادای نماز همه اعضای جسم خویش را بجز چهره میپوشانند، و اگر زنان بخواهند در مسجد نمازهای خویش را ادا نمایند هیچ مانعی وجود ندارد

اما مشروط بر اینکه ستر شرعی را رعایت نمایند، و خوشبوی را که باعث جلب توجه میشود استعمال نکنند تا موجب ایجاد فتنه نگردد، و بر مسلمان لازم است که نماز خود را با خشوع و خضوع ادا نماید، و در ادای ارکان نماز سخن نزنند، اما اگر بخواهد کسی را تنبیه کند با گفتن سبحان الله اینکار را انجام بدهد، (مثلاً اگر امام مرتکب سهوی میگردد مقتدی او را با این جمله که ذکر شد متوجه گرداند، اما زنان از راه بهم زدن دستان خویش این کار را انجام میدهند و سخن نمیزنند، زیرا که آواز ایشان فتنه را به بار میآورد).

و در روز جمعه مسلمانان دو رکعت نماز جمعه را پشت امام ادا مینمایند، و امام قراءت را به جهر میخواند و در ضمن دو خطبه دینی را بیان میکند، حضور مردان با امام ضرور و واجب است.

زکات:

سومین رکن از ارکان اسلام اخراج زکات مال است خداوند بر هر مسلمان که مالک نصاب زکات باشد زکات را واجب گردانیده است تا هر سال زکات اموال خود را بیرون نموده و به مستحقین آن بپردازد، نصاب و مقداریکه که در مورد طلا تعیین شده بیست مثقال است، نصاب نقره دو صد درهم و یا معادل آن از بانکها و اموال تجارتي که قیمت آن دو صد درهم را پوره کند، و چون یکسال بر آن میگذرد زکات واجب میگردد، و نصاب زکات در غله سه صد (۳۰۰) پیمان است، زمینکه آماده فروش باشد از قیمت آن و آنچه را که به ایجاره و کرایه داده شده باشد از اجره آن زکات پرداخته میشود، مقدار زکاتیکه از طلا و نقره و اموال تجارتي پرداخته میشود ربع عشر ۲.۵ %

در هر سال است، و در غله و دانه ۱۰٪ است مشروط بر اینکه آبیاری آن بدون تکلیف و مشقت صورت گرفته باشد از قبیل اینکه توسط انهار و یا چشمه ها و یا آب آبیاری شده باشد، و اگر به تکلیف آبیاری گردد چون توسط چاه های عمیق آبیاری گردد نصف عشر ۵٪ زکات لازم میگردد.

وقت پرداخت زکات حبوب و میوه جات وقت دور کردن کشت و چیدن میوه میباشد، چه سال یکبار صورت بگیرد و یا چندین بار، و نصاب زکات اشتر، گوسفند و گاو در کتب فقه به تفصیل شرح شده است و باید به این کتاب غرض زیادت معلومات مراجعه گردد. خداوند میفرماید:

وَمَا أَمْرُوآ إِلَّا لِيَعْبُدُوا اللَّهَ مُخْلِصِينَ لَهُ الدِّينَ حُنَفَاءَ وَيُقِيمُوا الصَّلَاةَ وَيُؤْتُوا الزَّكَاةَ وَذَلِكَ دِينُ الْقِيَمَةِ ﴿٥﴾

(۹۰)

سوره البینه آیه ۵

زکات در حالیکه یکی از ارکان اسلام است در زندگی و حیات اجتماعی حکمت و فلسفه های زیادی دارد، و از جمله خوش ساختن بینوایان محروم، و مرفوع ساختن نیازمندی های آنها و استحکام روابط در میان اغنیاء و فقراء است.

اسلام تعاون اجتماعی را در جامعه اسلامی قاصر بر زکات نساخته و بر مسلمانان واجب گشته‌اند در حال گرسنگی و احتیاج با برادر مسلمان خود کمک و مساعدت نماید، و به نص حدیث بر مسلمان حرام است که خودش سیر باشد و در در خانه همسایه اش مسلمانی گرسنه بسر برد، علاوه بر زکات کمک های مالی دیگری از قبیل صدقه فطر که در عید فطر لازم می‌گردد، از همه افراد فامیل خویش حتی

از اطفال و نوکرها هم لازم گشتانده شده است کفاره قسم،^(۴) و نذرهای مشروع و تشویق به صدقات نفلی از جمله وسائل تعاون اجتماعی در اسلام است خداوند به آنهاییکه در راه خدا مال خود را انفاق میکنند جند برابر اجر میدهد که تا ده برابر و هفتصد برابر اضافه مینماید.

روزه:

چهارمین رکن اسلام روزه ماه میارک رمضان در ماههای هجری نهمین ماه سال است.

صفت روزه:

(۱) کفاره آزاد نمودن غلام، یا طعام دادن برای ده تن مسکین، و یا لباس برایشان، و در صورت نا توانی چیزهای فوق الذکر سه روز روزه بگیرد

(۹۲)

روزه عبارت است از پرهیز خوردن و نوشیدن و جماع (همبستر شدن با همسر) به نیت روزه از پدیدن آمدن صبح تا غروب آفتاب در طول ماه مبارك رمضان. روزه منافع فراوانی دارد و از جمله اینکه: روزه عبادیست که در آن فرمانبرداری و امتثال اوامر خداوند در مظهر عالی خود میباشد، و این یکی از بزرگترین اسباب تقوی و پرهیزگاری میباشد، هر چه منافع اجتماعی، اقتصادی و صحتی فراوان دارد، روزه را جز روزه داران دیگران درك کرده نمیتواند خداوند میفرماید:

يَتَأْتِيهَا الَّذِينَ ءَامَنُوا كُتِبَ

عَلَيْكُمْ الصِّيَامُ كَمَا كُتِبَ عَلَى الَّذِينَ مِن قَبْلِكُمْ لَعَلَّكُمْ تَتَّقُونَ

(۹۳)

یعنی ای مؤمنان روزه بر شما فرض شده چنانچه بر امم پیش از شما فرض شده بود، تا شما تقوی و پرهیزگاری نمایید، و بدنبال آن میفرماید:

شَهْرَ رَمَضَانَ الَّذِي أُنزِلَ فِيهِ الْقُرْآنُ هُدًى لِّلنَّاسِ وَبَيِّنَاتٍ مِّنَ الْهُدَىٰ
وَالْفُرْقَانِ فَمَن شَهِدَ مِنْكُمُ الشَّهْرَ فَلْيَصُمْهُ^ط وَمَن كَانَ مَرِيضًا أَوْ عَلَىٰ سَفَرٍ
فَعِدَّةٌ مِّنْ أَيَّامٍ أُخَرَ يُرِيدُ اللَّهُ بِكُمُ الْيُسْرَ وَلَا يُرِيدُ بِكُمُ الْعُسْرَ
وَلِتُكْمِلُوا الْعِدَّةَ وَلِتُكَبِّرُوا اللَّهَ عَلَىٰ مَا هَدَيْتُمْ وَلَعَلَّكُمْ تَشْكُرُونَ

سوره البقرة آیه ۱۸۵

ترجمه: ماه رمضان که در آن قرآن نازل شده این کتابیکه وسیله هدایت بمردم است و در آن دلایل روشن و جدا کننده

(۹۴)

میان حق و باطل وجود دارد پس کسیکه ماه را ببیند پس باید آنرا روزه بگیرد، و آنانکه بیمار و یا مسافر باشد در میعاد دیگری روزه بگیرد، خداوند بر شما آسانی میخواهد، و اراده سختی را بر شما ندارد، تا شما تکمیل کنید میعاد را، و خدا را به بزرگی یاد کنید بخاطر اینکه شما را هدایت نموده تا شکرگذار شوید. از احکام روزه که در قرآن و سنت بیان شده یکی هم اینست:

مسافر و مریض روزه خویش را افطار مینماید، و بعد از سفر و صحت در وقت دیگر قضاء آنرا بجا میآورند. همچنان زنیکه در دوره حیض و نفاس باشد روزه را خورده سپس قضای آنرا بجا میآورد.

زن باردار (حامله دار) و شیر دهنده هم اگر احساس خطر بخود و یا اولاد خود میکرد روزه خود را میخورد سپس قضای آنرا ادا مینماید، اگر روزه دار سهواً روزه را بخورد،

(۹۵)

ویا بنوشد و بعداً بیادش آید روزه اش صحیح و درست است
زیرا خداوند سهو و نسیان و حالت اکراه را بر امت محمد (صلی
الله علیه و سلم) بخشیده است مگر آنچه که در ذهنش مانده بعد
از بیاد آوردن آنرا بیرون بیندازد

حج

پنجمین رکن اسلام حج بیت الله است که در عمر یکبار فرض بوده و اضافه از یکبار فرض نبوده بلکه نفل است، و حج منافع بی‌شماری دارد، از جمله:

اول: اینکه عبادت خداوند توسط روح، نفس و مال است.

دوم: چون در حج مسلمانان از گوشه و کنار مختلف جهان در یکجا جمع میشوند و همه دارای يك نوع لباس که هیچ فرق رئیس و مرؤس، فقیر و غنی دیده نمیشود، سیاه و سفید همگی بعنوان بندگان خدا یکجا جمع میشوند، و در حال اینکه با همدیگر آشنائی و معرفت پیدا میکنند بیاد روزی می‌افتند که همه بشریت بعد از سپری شدن این زندگی در میدان عرفات در برابر خداوند راه گرفته و منتظر حساب اعمال خویش میباشند.

مقصود از طواف به اطراف خانه کعبه و وقوف در مواقف از قبیل عرفات و مزدلفه، مقصود ازینها همه پرستش خداوند میباشد، اما این اماکن مقدسه در ذات خود قابل عبادت و تقدیس نیستند؛ زیرا اینها نه نفع رسانده میتوانند و نه ضرر، و نفع و ضرر خاص از طرف خداوند میباشد و اگر خداوند مسلمانان را مأمور به حج نمیساخت، آنها نمیتوانستند به اطراف بیت الله طواف کنند، زیرا عبادت از راه هوا و هوس صورت نمیگیرد، بلکه توسط امر خداوندی که در کتاب خدا و یا سنت پیغمبر بیان شده باشد عبادت مشروع میگردد.

خداوند در موضوع فرضیت حج در قرآن کریم میفرماید:

وَلِلَّهِ عَلَى النَّاسِ

حِجُّ الْبَيْتِ مَنِ اسْتَطَاعَ إِلَيْهِ سَبِيلًا وَمَنْ كَفَرَ فَإِنَّ اللَّهَ غَنِيٌّ عَنِ الْعَالَمِينَ

ترجمه: و حق خدا ست بر مردمان حج بیت الله هر که
 توانائی و قدرت دارد رفتن بسوی آن، از جهت اسباب راه،
 و هر که کافر شود، پس هر آینه خدا بی نیاز است از علم ها.
 (پس حج تنها به خانه کعبه صورت میگیرد، و حج قبور
 اولیاء که بعضی مسلمانان نادان مرتکب آن میشوند ناروا
 است؛ زیرا رسول اکرم (صلی الله علیه وسلم) میفرماید: قصد سفر
 کردن بجز به سه مساجد صورت نمیگیرد: یکی مسجد
 الحرام، مسجد من (مسجد نبوی) و مسجد الأقصی (که در
 فلسطین است).

عمره در تمام عمر یکبار واجب است، چه اینکه همراه
 با حج آنرا ادا نماید و یا اینکه تنها آنرا انجام دهد هر چه
 زیارت قب قبر رسول اکرم (صلی الله علیه وسلم) در مدینه منوره
 همراه با حج و یا در دیگر وقت واجب نمیشد بلکه کار

مستحب است و کسیکه به این عمل نیک مبادرت می‌ورزد ثواب حاصل میکند ولی شخصی که آنرا ترك میکند گنهگار نمیباشد، هر چه حدیثی که روایت است (من حج فلم یزرنی فقد جفانی) حدیث موضوعی (ساخته شده) میباشد.

(همچنان احادیث دیگری مانند حدیث (توسلوا بجاهی فان جاهی عند الله عریض) یعنی به مقام و منزلت من توسل جوئید زیرا جاه و منزلت من به نزد خداوند پنهان است. و حدیث که میگوید: (من حسن ظنه فی مجر نفعه) اینها همه از جمله احادیث موضوعی یا ساخته شده میباشد، و در کتب معتبر وجود ندارند و بعضی از بدعتیان اینگونه اقوال را بنام احادیث ذکر میکنند).

وزیارتیکه به مسجد نبوی صورت میگیرد بنام زیارت مسجد میباشد و چون زائر به مسجد رسید و دو رکعت نماز تحیة المسجد را ادا کرد آنگاه زیارت قبر نبی اکرم (صلی الله علیه

(۱۰۰)

وسلم) برایش مشروع می‌گردد، و در برابر پیشوای محبوب ایستاده چنین سلام می‌دهد: السلام عليك يا رسول الله، و این کلمات را به آواز بسیار متواضعانه و با کمال ادب و احترام ادا میکند، و بعد از انجام سلام بدون اینکه از روزه مبارکه چیزی در دعای خود بخواند روزه مبارکه را ترك مینماید، رسول اکرم (صلی الله علیه وسلم) به این شکل زیارت امت خود را امر نموده است، و اصحاب کرام این روش را پیروی کردند.

و آنهائیکه به شکل نماز در برابر روزه مطهره ایستاده و حاجات خود را از آن مطالبه میکنند، این عمل آنها ناجائز بوده و موجب عدم رضایت رسول اکرم (صلی الله علیه وسلم) می‌گردد، پس مسلمان باید خود را از آنچه که رسول خدا رهنمائی نکرده دور نگاهدارد، و بعد از آن قبر های حضرت ابوبکر صدیق و عمر الفاروق رضی الله عنهما را زیارت میکند.

(۱۰۱)

وبعد از زیارت روضه مبارکه بزیارت بقیع وشهداء می رود ومطابق سنت آنها را زیارت نموده ودر حق شان دعا میکند وبرایشان سلام تقدیم میدارد ودر وقت زیارت قبور مرگ را در نظر خود مجسم می سازد، بعد از آن منصرف میشود.

صفت حج وعمره:

حاجی باید متوجه باشد مالی را که در سفر حج مصرف مینماید مال حلال وپاک باشد، چه نفقه از مال حرام موجب عدم قبولی حج میگردد، ودر حدیث شریف آمده است: گوشتیکه از حرام تشکیل میگردد دوزخ به آن اولی وشایسته تر است، همراهان صالح ونیکو با ایمان را در سفر حج با خود انتخاب نماید، واگر از راه زمین مسافرت کند

(۱۰۲)

احرام خود را از میقات در بر میکند و اگر از طریق هوا سفر میکند در برابری میقات احرام را بسته کند.

میقاتهایکه پیغمبر اکرم (صلی الله علیه وسلم) آنها را تعیین کرده قرار ذیل است:

ذوالحلیفة (آبیار علی) برای اهل مدینه منوره.

الجحفة (نزدیک رابع) برای اهل کشورهای شام و مصر و مغرب.

قرن المنازل (یا سیل یا وادی محرم) برای مردم نجد و طائف و آنانکه در آن جهت قرار دارند.

ذات عرق برای مردم عراق.

یللمم برای مردم یمین.

کسیکه ازین میقاتگاه ها میگذرد ولوکه از اهل این مواقیت نباشد احرام را باید ببندد، هر چه اهل مکه مکرمه و آنانکه

(۱۰۳)

خانه های شان بعد از میقاتگاه قرار دارند آنها از خانه هایشان احرام میبندند.

صفت و چگونگی بستن احرام:

کسیکه نیت احرام را مینماید نخست باید بدن خود را پاک سازد و خوشبوی استعمال کند و سپس در میقات لباس احرام را بپوشد، و کسیکه توسط هوا پیما (طیاره) سفر میکند قبلاً آمادگی گرفته و هنگامیکه در برابر میقات نزدیک میشود احرام را نیت کند و تلبیه را آغاز میکند و احرام مرد عبارت است از ازار و چادریکه دوخته نشده باشد آنها را پوشیده و کمر خود را برهنه نگه میدارد.

و برای زنان کدام لباسی معینی احرام تعیین نشده، و هر لباس وسیع تر که فتنه انگیز نباشد جهت احرام درست است، و در حال احرام چادر و برقععه را که روی او را

(۱۰۴)

نمیپوشاند برتن نمیکند، وزن محرم در وقتیکه با مرد روبرو میشود چهره خود را از اوپنهان میکند البته آنرا توسط گوشه چادر خود پنهان میکند چنانچه امهات المؤمنین میکردند. و چون حاجی لباس احرام را درتن نمود نیت عمره را مینماید، وتلبیه را با کلمات ذیل آغاز میکند: (اللهم لبيك عمرة) وبعداً بخاطر حج خود را حلال نمود، وتمتع مینماید، واین نوع حج (حج تمتع) بهترین انواع حج است زیرا رسول اکرم (صلی الله علیه وسلم) اصحاب خود را به آن امر نموده وبالای کسیکه در تنفیذ امر از خود تردد نشان میداد اظهار غضب ونگرانی نمودند.

اما اگر حاجی با خود هدی را سوق داده باشد در حالت قران باقی میماند طوریکه رسول اکرم (صلی الله علیه وسلم) انجام دادند، وحاجی قارن در تلبیه خود میگوید: (اللهم

(۱۰۵)

لبیک عمره و حجاً) و خود را بعد از ادای عمره حلال نمیکند یعنی در احرام خود باقی میماند تا آنکه روز نحر یا روز عید قربانی خود را ذبح کند، و حاجی مفرد تنها نیت حج را کرده میگوید: (اللهم لبیک حجاً).

و چون محرم نیت احرام را مینماید اعمال ذیل بر

او حرام است:

جماع یا یکجا شدن با همسرش و دواعی و اسبابیکه به آن میکشاند: از قبیل بوسه کردن به شهوت، و یا کلام به شهوت خواستگاری و عقد یا بستن نکاح، و محرم نه کسی را نکاح میکند و به نکاح میگیرد.

تراشیدن موی سر یا کوتا کردن قسمت از آن.

گرفتن یا کوتاه کردن ناخن ها.

(۱۰۶)

پوشانیدن مرد سرش را توسط کلاه وامثال آن که متصل سر باشد، اما قرار گرفتن زیر سایه خیمه، یا چتری، و یا میان موتر (ماشین) هیچ مانعت نیست.

استعمال خوشبوئی و بو کردن آن.

شکار زمینی (خشکه) نه خود حاجی شکار میکند و نه کسی را به شکار رهنمائی میکنند.

پوشیدن کالای دوخته شده مطلقا برای مرد، اما زن بروی و دستهای خویش نمی پوشد، مرد پای پوش مانند نعلین می پوشد و اگر پیدا نه کرد موزه وامثال آنرا می پوشد، چون محرم به کعبه شریفه برسد به طواف قدوم می پردازد، و هفت مرتبه به اطراف خانه کعبه طواف میکند، آغاز طواف را از مقابل حجر الأسود شروع میکند، و این طواف عمره میباشد در طواف کدام دعای مخصوص واجب نیست، حاجی

(۱۰۷)

میتواند در طواف در حالیکه نام خداوند را بزبان می آورد
وهر دعائی را که قادر به آن باشد تکرار میکند^(۵).

وبعد از ختم طواف، در مقام ابراهیم علیه السلام در
صورت امکان و اگر ازدحام بود در هر جائی دیگری از حرم
که امکان داشته باشد دو رکعت نماز میخواند، و آنگاه غرض
سعی به مسعی میرود، و در سعی از تپه صفا آغاز مینماید، به
صفا بالا شده و روبه قبله نموده تکبیر و تهلیل میگوید، و دعا
مینماید و آنکه بطرف تپه مروه سعی میکند و بر مروه بالا
شده روبه قبله نموده و تکبیر و تهلیل میگوید و دعا مینماید،
و آنگاه بطرف صفا روان میشود، و بهمین شکل هفت دوره را

(۱) فقط در میان رکن یمانی و حجر الأسود لازم است که
بگوید: (ربنا آتنا فی الدنيا حسنة و فی الآخرة حسنة و قنا عذاب النار)
تکرار نماید

تکمیل میکند، و آنگاه به کوتاه کردن موی سر می پردازد، زن از اطراف موهای خویش به اندازه سر انگشت قیچی میکند، و به این شکل متمع عمره خویش را تکمیل مینماید، و احرام خود را دور میکند، و درین حال همه آنچه‌هاییکه هنگام احرام حرام بود حلال میگردد، اگر زن در دوران احرام ویا بعد از آن دچار دوره حیض (قاعدگی) شود ویا ولادت کند حج قران را بجا می‌آورد، و نیت حج و عمره هر دورا مینماید، و حیض و نفاس مانع احرام ووقوف در عرفات نمیگردد، و فقط در آن حالت طواف صحیح نیست و همه اعمال حج را انجام میدهد اما طواف خود را به تأخیر می اندازد و تا اینکه پاك شود اگر پیش از رفتن حجاج به منی پاك شده بود پس غسل نموده طواف وسیعی را بجا آورده و خود را حلال مینماید، و با حجاج دیگر احرام مینبندد، و اگر پیش از طهارت او حجاج احرام بسته بودند، و او هنوز در حالت

حیض بود مانند سایر حجاج همه اعمال حج را چون خروج به منی، وقوف در عرفات و مزدلفه، رمی جمرات سه گانه، قربانی، و کوتاه کردن موها را در روز نحر بجا می آورد، و چون پاك گردد، غسل کرده طواف وسعی را بجا می آورد این طواف وسعی او برای حج و عمره هردو کفایت میکند، مثلیکه به أم المؤمنین عائشة رضي الله عنها پیش شده بود، و پیامبر علیه السلام برایش خبر داد که طواف وسعی شان بعد از طهارت برای حج شان کافی است؛ زیرا برای حج قران يك طواف کفایت میکند.

و این به احادیث قوی و فعلی هردو ثابت شده است، چون روز هشتم ذی حجة فرا رسید، حجاج از منازل شان در مکه مکرمه احرام میبندند، و غسل میکنند، و بدن خود را پاك کرده سپس لباس احرام را بر تن میکنند، و نیت حج را

(۱۱۰)

میکنند و تلبیبه حج را باین شرح ادا مینمایند: (اللهم لبیک حجاً) و از همه محظورات احرام پرهیز میکنند تا که از مزدلفه در روز قربانی به منی برگردد و جمره عقبه را بزند، و مرد حلق، وزن قصر نمایند، همراه با حجاج، چون حاجی در روز هشتم احرام میندود همراه با حجاج به منی رفته و شب را در آنجا می‌گذرانند، و نمازهای خود را قصرأ (مسافرانه) میخوانند، اما در میان آنها جمع نمیکند و بعد از طلوع آفتاب روز عرفه بسوی مسجد نمره می‌روند و تا وقت نماز ظهر در آنجا یا قی میمانند و نمازهای ظهر و عصر را با امام در جماعت قصرأ و جمعاً (مسافرانه و هر دو نمازها را به یک آذان و دو اقامت) ادا میکنند، و بعد از زوال آفتاب بطرف عرفه روان میشود و اگر از منی به عرفات برود و در آنجا توقف نماید جواز دارد و عرفات همه جاهای آن موقوف است.

در دوران توقف در عرفات حاجی ذکر خدا را زیاد نموده دعا و استغفار بیشتر میکند، و روی خود را بطرف قبله میگرداند، نه بسوی جبل رحمة؛ زیرا که جبل رحمة جزئی از عرفات است کدام خاصیت و برتری بر دیگر مواقف ندارد. برآمدن بر جبل رحمة در عرفات بعنوان تعبد و بوسه گردسنگهای آن بدعت (ویک چیز نوپیدا)، و ناروا است و اگر بالای آن برآمد بتصور اینکه جزئی از عرفات است به اینکه یک عبادت و فضیلت جداگانه دارد.

و تا غروب آفتاب حاجی در عرفات باقی میماند، و بعد از غروب آفتاب رو بطرف مزدلفه حرکت میکند و چون در مزدلفه برسد بین نمازهای شام و خفتن جمع کرده آنرا قصرأ ادا مینماید، و این جمع تأخیر بوده یعنی نماز شام را در وقت نماز خفتن ادا میکند، و شب را در مزدلفه میگذرانند، و نماز بامداد یا فجر را خوانده و چون به منی برسد به رمی جمره عقبه می

پردازند، و این عمل را بعد از طلوع آفتاب آغاز میکنند رمی توسط هفت سنگریزه که باندازه دانه نخود باشد صورت میگیرد، و رمی توسط چپلی و یا بوت و غیره چیزها روا نیست، و بعد از انجام رمی قربانی را ذبح نموده سپس مردان موها را تراشیده و زنان قصر یا کوتاه مینمایند، و اگر مرد قصر و یا کوتاه هم کند جائز است مگر تراشیدن بهتر است، و آنگاه لباسهای خویش را میپوشند، و درین حال ممنوعات احرام برایشان حلال میگردد، ولی به خانمان خویش نزدیک نمیشوند، و آنگاه جهت ادای طواف افاضه به مکه مکرّمه می‌آیند، و طواف وسیعی حج را ادا میکنند، و درین جا همه چیزها برایشان بشمول یکجا شدن با خانم یا همسر حلال میشود، و سپس بسوی منی برگشته روزهای باقیمانده (روز عید و دو روز های بعد از عید) را در آنجا سپری میکنند، و بقاء در منی درین ایام واجب است، در طی این ایام روز

یازدهم و دوازدهم زدن جمرات سه گانه را انجام میدهد، و رمی را از جمره صغری یا کوچک آغاز نموده سپس به جمره آمده آنرا رمی نموده و اخیراً جمره کبری را میزند، و در هر بار با هفت سنگریزه که باندازه دانه نخود باشد رمی میکند، و هنگام رمی جمرات تکبیر میکوید، و سنگریزهای رمی را از جای اقامتگاهش در منی باخود می بردارد، و بعد از اینکه روز دوازدهم رمی نمود، اگر خواسته باشد در همان روز منی را ترك میکوید، و اگر تا روز سیزدهم باقی میماند این برایش بهتر است، و چون ارداه سفر می نماید طواف وداع را بجا می آرد و آنگاه متصلاً سفر مینماید.

زن حائض و آنکه دچار دوره نفاس است اگر طواف و سعی حج را قبلاً انجام داده باشد بر آنان طواف وداع واجب نیست، و اگر حاجی ذبح را تا روز دوازدهم و سیزدهم به تعویق اندازد فرقی ندارد، و اگر طواف حج

(۱۱۴)

وسعی را تأخیر نماید تا آنکه از منی برگردد جواز دارد، اما
بہتر است کہ این عمل را طوریکہ پیشتر ذکر کردیم انجام
دہد، خدا دانا تر است، درود بر پیغمبر ما حضرت محمد
(صلی اللہ علیہ وسلم).

ایمان

خداوند جل جلاله بر مسلمان واجب گردانیده تا در حال ایمان به ذات اقدس او تعالی به رسول اکرم (صلی الله علیه وسلم) و سایر انبیاء و به فرشتگان^(۶) و کتابهای آسمانی^(۷) که ختام مسک آن به قرآن کریم صورت گرفته ایمان بیاورد.

- (۱) ملائکه را خداوند تعالی از نور آفریده است، عدد آنها را بجز خداوند کسی شمرده نمیتواند، عده آنها در آسمانها میباشد و دیگری موکل به بنی آدم است.
- (۲) مسلمان باید ایمان داشته باشد که همه کتابهای را که خداوند تعالی بر رسل نازل کرده حق است، لاکن اکنون بجز قرآن کریم دیگر کتاب آسمانی باقی نمانده، تورا و انجیل فعلی از تألیف خود یهود و نصاری است، آنها میگویند سه خدا وجود دارد، و عیسی علیه السلام پسر خداست — والعیاذ بالله — در حالیکه خداوند یک است شریک ندارد، و عیسی علیه السلام بنده و رسول خداست. روزی نبی اکرم صلی الله علیه وسلم ورقهء را از تورا بدست حضرت عمر رضی الله دید خشم نموده و فرمود: مگر هنوز هم تو ای فرزند خطاب شك داری؟ قسم بخدا که اگر موسی علیه السلام برادرم زنده میبود بجالی نداشت جز اینکه از پیروان

مسلمان مکلف است به همه پیغمبران ایمان بیاورد زیرا رسالت آنها واحد و دین ایشان یکی است که عبارت از دین اسلام است و مرسل آنها یکی است و آن ذات اقدس الهی است، پس بر هر مسلمان واجب است که به همه آنها و خاتم المرسلین حضرت محمد (صلی الله علیه وسلم) ایمان بیاورد، و آنانکه بعد از رسول اکرم (صلی الله علیه وسلم) آمده اند همگی از امت آنحضرت (صلی الله علیه وسلم) اند، برابر است که مسیحی باشد و یا یهودی و یا از اهل دینان دیگر بر همه آنها ایمان بر رسول خدا و رسالت او واجب است.

حضرت موسی و عیسی علیهما السلام و دیگر انبیاء بیزارند از آن مردمیکه به آنها ایمان آوردند، و اما به رسول

میبود. حضرت عمر رضی الله عنه ورقه را دور انداخت و گفت: یوزش و مغفرت می طلبم یا رسول الله.

اکرم (صلی الله علیه وسلم) ایمان نمیآورند، و کسیکه دعوی اسلام را نماید اما به انبیاء پیشین ایمان نیاورد مسلمان گفته نمیشود، و همچنین کسیکه به رسول علیه السلام ایمان نیاورد و خود را پیرو انبیاء سابق بداند کافر است و رسول علیه السلام در حدیث شریف فرمودند: (والذي نفسي بيده لا يسمع بي أحد من هذه الأمة يهودي أو نصراني ثم يموت ولم يؤمن بالذي أرسلت به إلا كان من أصحاب النار) روایت مسلم.

ترجمه: قسم بذاتیکه نفسم در ید اوست هیچ کس ازین امت چه یهودی باشد چه نصرانی وجود ندارد که رسالت من وبعثت من به او برسد اما ایمان نیاورد و به این حال بمیرد مگر اینکه از اهل آتش باشد.

ایمان به زنده شدن بعد از مرگ و حساب و پاداش اعمال دوزخ و بهشت و ایمان به قدر بر مسلمان واجب است.

ایمان به قدر عبارت است از اعتقاد مسلمان به اینکه خداوند تعالی عالم به همه اشیا است، اعمال بندگان را میدانست قبل از آنکه آسمانها وزمین را بیافریدد، و این همه را در لوح محفوظ نوشته، و مسلمان میدانند آنچه خدا خواهد می شود، و چیزی را که نخواهد واقع نمیشود، او تعالی بندگان خود را غرض عبادت و طاعت خود آفریده، احکام را به آنها بیان، او امری به آنها داده است و از بعض چیزها ایشانرا منع نموده است و به آنها قدرت بخشیده است تا توسط آن او امر الهی را بجا آورند، و مستحق ثواب گردند، و اگر عصیان و سرکشی نمودند تعذیب میشوند، و مشیئت بنده تابع مشیئت خداوند جل جلاله است، هر چه آن مقدراتیکه در آنها بنده هیچگونه اراده و مشیئتی ندارد و از قبیل خطا و نسیان و حالات اکراه و اضطرار، فقر و مرض، مصائب و آلام و مانند آنها بنده در برابر اینها هیچکدام مسؤولیتی ندارد، و در مقابل جزاء و سزا

نمی بیند، و حتی در برابر مصائب، فقر و مرض اگر صبر کند ثواب میبیند بجهت آنچه گذشت ایمان آوردن واجب است.

عالیترین مسلمانان و قریبترین آنان از لحاظ درجه و قرب به خداوند جل جلاله صاحبان درجه برتر در بهشت نیکو کاران اند، و محسنین کسانی اند که خداوند را قسمی تعظیم و عبادت می کنند، و از معاصی می پرهیزند گویا که خداوند جل جلاله شاهد احوال آنهاست و عقیده دارند که در همه احوال هیچ فعل و قول و نیت آنان از خداوند پنهان نمی ماند، و چون از آنها کدام گناه و معصیتی سرزند که مخالف او امر الهی باشد به توبه صادقانه مبادرت ورزیده و از آنچه که از او سر زده است اظهار ندامت میکند، و از خداوند مغفرت می طلبد و دیگر به آن رجوع نمی کند.

خداوند می فرماید:

إِنَّ اللَّهَ مَعَ الَّذِينَ اتَّقَوْا وَالَّذِينَ هُمْ مُحْسِنُونَ ﴿۱۲۸﴾

(۱۲۰)

آیه ۱۲۸ سوره نحل

کمال دین اسلام:

خداوند در قرآن کریم میفرماید:

الْيَوْمَ

أَكْمَلْتُ لَكُمْ دِينَكُمْ وَأَتَمَمْتُ عَلَيْكُمْ نِعْمَتِي وَرَضِيْتُ لَكُمْ الْإِسْلَامَ دِينًا

سوره مائده آیه ۳

و نیز میفرماید:

إِنَّ هَذَا الْقُرْآنَ يَهْدِي لِلَّتِي هِيَ أَقْوَمُ وَيُبَشِّرُ الْمُؤْمِنِينَ الَّذِينَ يَعْمَلُونَ

الصَّالِحَاتِ أَنَّ لَهُمْ أَجْرًا كَبِيرًا ﴿٩﴾

سوره الإسراء آیه ۹

و در حدیث صحیح از رسول اکرم (صلی الله علیه وسلم)

روایت است که: (ترکتکم علی المحجة البيضاء لیلها

کنهارها لا یزیغ عنها إلا هالك).

(۱۲۲)

شما را بر دلیل روشن گذاشتم که شب آن مانند روز
آن است از آن راه هیچکس جز آنکه هلاک شونده باشد
کج و منحرف نمیشود.

و نیز فرموده اند: (ترکت فیکم ما إن تمسکتُم به لن
تضلوا أبداً کتاب الله وسنتي)

یعنی در میان شما چیزی گذاشتم که اگر به آن عمل
کنید هرگز گمراه نمیشوید، کتاب خدا و سنت من. آیاتی که
گذشت آیت اول بیانگر این مطلب است که خداوند اسلام
را بحیث يك دین کامل برای مسلمانان نازل کرده و در آن
هیچ نقص موجود نیست، و بزیادت نیاز مندی و احتیاج
ندارد، و صلاحیت آن محدود بزمان و مکان معین نیست،
برای هر وقت و در میان همه امم صلاحیت تطبیق را دارد،
و خداوند توسط این دین بزرگ و به غلبه اسلام بر ادیان

(۱۲۳)

دیگر و پیروز ساختن مسلمانان بر ملل دیگر و دشمنانیکه در صبح ظهور این دین سرسختانه عناد و دشمنی میکردند، و بنزول رسالت جهانی پیغمبر بزرگ اسلام نعمت خود را کامل ساخته و اسلام را به عنوان دین مورد پسند خود برای بشریت نازل کرده و بغیر از آن دین دیگری را نمی پذیرد.

و آیه دومی این مطلب را می رساند که قرآن کریم منهج کامل و بیان شافی و کافی بوده آنچه حق است درین کتاب بزرگ شرح شده هیچ موضوعی خیر و حقی مربوط به دنیا و آخرت وجود ندارد مگر اینکه در آن آمده است آنچه را که قرآن خیر خوانده همانا خیر است و آنچه را که از نظر قرآن شر گفته شده همانا شر است، حل هر موضوعی بصورت صحیح و واقعی آن در قرآن وجود دارد، چه اینکه این مسئله در گذشته واقع شده و یا در آینده بمیان آید، راه

(۱۲۴)

حل همه آن در قرآن کریم وجود دارد، و هر حل و تفسیری که غیر از قرآن باشد جهل و ظلم و دور از حقیقت است.

همه وسایل زندگی بشمول علم و عقیده، سیاست و نظام حکومت، سیاست و قضاء، علم النفس (روان شناسی)، اجتماع، اقتصاد نظام جنائی و سائر قضایا که انسان در حیات خویش به آن نیاز و احتیاج دارد در قرآن کریم موجود است، و رسول اکرم (صلی الله علیه و سلم) با بیان معجزه خویش اینها را شرح فرموده است، در فصل ذیل اینکه قرآن کریم دستور کامل است به تفصیل بیشتر بیان خواهد شد.

فصل چهارم

منهاج اسلام

اول: در مورد علم:

اولین چیزیکه خداوند انسان را به آن مکلف ساخته

آموزش علم است خداوند در قرآن کریم میفرماید:

فَاعْلَمُ أَنَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَأَسْتَغْفِرُ لِدَنبِكَ

وَالْمُؤْمِنِينَ وَالْمُؤْمِنَاتِ ۗ وَاللَّهُ يَعْلَمُ مُتَقَلَّبَكُمْ وَمَثْوَاكُمْ ﴿١٩﴾

سوره محمد آیه ۱۹

یعنی بدان که هر آینه خدائی نیست مگر یک خدا

وآموزش طلب کن برای گناه خود، و مردان و زنان مسلمان

والله تعالی میداند جای رفت و آمد شما و قرارگاه شما را.

و میفرماید:

(۱۲۶)

يَرْفَعُ اللَّهُ الَّذِينَ ءَامَنُوا

مِنْكُمْ وَالَّذِينَ أُوتُوا الْعِلْمَ دَرَجَاتٍ

سوره المجادله آيه ۱۱

و نیز میفرماید:

وَقُلْ رَبِّ زِدْنِي عِلْمًا

سوره طه آيه ۱۱۴

و نیز هدایت میدهد که

فَسْأَلُوا أَهْلَ الذِّكْرِ إِنْ كُنْتُمْ

لَا تَعْلَمُونَ

سوره النحل آيه ۴۳

و رسول اکرم (صلی الله علیه وسلم) در حدیث صحیح میفرماید:

(طلب العلم فريضة على كل مسلم) و نیز می فرماید:

فضل العالم علی الجاهل کفضل القمر لیلة البدر علی
سائر الکواکب).

یعنی برتری عالم بر جاهل چون برتری ومزیت قمر در
شب بدر (شب جهادرهم) است بر سایر ستارگان.
علم از رهگذر وجوب ولزوم آن بر انسان به چندین
قسم تقسیم میشود:

قسم اول: فرض لازم بر هر انسان مرد باشد ویا زن،
وآن عبارت است از معرفت خداوند جل جلاله وپیغمبر
اکرم (صلی الله علیه وسلم) ومعرفت دین اسلام.

قسم دوم: فرض کفائی میباشد وهرگاه جمعی از مردم
بیاموزند فرضیت آن از دیگران ساقط میگردد، وآموزش
برای دیگران واجب نبوده ومستحب میباشد، واین علم همانا
علم به احکام شرعی می باشد که شخص را اهلیت قضاء

وافتاء بخشد، و همچنان علومیکه مسلمانان برای بیشتر
وصنائع و وسائل و شؤون اجتماعی زندگی خویش ضرورت
دارند، و اگر چنین علماء و اشخاص موجود نباشد حکومت
و مسئولین مکلف اند که برای بمیان آمدن علماء سعی
و مجاهدت ورزند.

دوم: در رابطه به عقیده:

خداوند به حضرت محمد (صلی الله علیه وسلم) هدایت میدهد
تا به همه مردم اعلان نماید که همه بندگان خداوند بوده
و عبادت پرستش خداوند واحد بر آنان واجب است، و باید
تنها او را پرستش نمایند، و رابطه ایشان با خداوند جل جلاله
باید بصورت مستقیم و بدون واسطه صورت بگیرد، و بر
خداوند جل جلاله توکل کنند فقط از او بترسند، و تنها به او

(۱۲۹)

امید داشته باشند زیرا که نفع و ضرر تنها در ید بلا کیف
او است او تعالی را متصف به صفات کمالیه بدانند.

سوم: در مورد رابطه با مردم:

خداوند امر میکند انسان باید صالح بوده و برای نجات بشریت از تاریکی کفر به نور اسلام سعی و مجاهدت ورزد، و من روی همین هدف به تألیف این کتاب پرداختم تا قسمتی از وجیهه خود را انجام داده باشم.

خداوند امر فرموده که رابطه بین مسلمان و دیگران باید به اساس رابطه ایمان به خداوند جل جلاله باشد، پس دوست داشته باشد بندگان را صالح هستند، و اطاعت خدوند و رسولش را میکنند، ولو اگر از اقاربش نیز نباشند، و با کفار و آنانکه نافرمانی خدا و رسولش را میکنند بغض داشته باشد ولو اگر از جمله اقاربش نیز باشند، بی شک رابطه ایمان قویتر است بر رابطه نسب و ملیت، و مصلحت های مادی. خداوند تعالی میفرماید:

(۱۳۱)

لَا تَجِدُ قَوْمًا يُؤْمِنُونَ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ يُوَادُّونَ مَنْ حَادَّ اللَّهَ وَرَسُولَهُ
وَلَوْ كَانُوا آبَاءَهُمْ أَوْ أَبْنَاءَهُمْ أَوْ إِخْوَانَهُمْ أَوْ عَشِيرَتَهُمْ

سوره المجادله آیه ۲۲

و نیز میفرماید:

إِنَّ أَكْرَمَكُمْ عِنْدَ اللَّهِ أَتَقَىٰكُمْ

سوره الحجرات آیه ۱۳

در آیه اول خداوند تعالی خبر میدهد که انسان
مسلمان دشمنان خدا را دوست نمیداشته باشد، ولو از جمله
اقاربش باشد، و در آیه دوم میفرماید بهترین بندگان نزد
خداوند تعالی و محبوب ترین آنها آنست که اطاعت او تعالی را
میکند از هر جنس و رنگی که باشد.

(۱۳۲)

همچنان خداوند تعالی امر فرموده که مسلمان باید با دوست و دشمن عادل باشد، و ظلم را بر نفس و بین بندگان حرام ساخته، و به امانت داری و صدق و راستی امر نموده، از خیانت نمی نموده است، به نیکی با والدین و صله رحم، و نیکی با فقراء، و شرکت در کارهای خیر امر کرده حتی به نیکی با حیوانات امر میکند، (و تعذیب حیوان در اسلام ناروا است رسول اکرم (صلی الله علیه وسلم) امر میکند چون حیوانی را ذبح میکنید کارد و آل ذبح را خوب تیز نمایید، درین جا بخاطر باید داشت که ذبح شرعی در اسلام همان ذبحی است که از راه قطع مریء باشد، و از اشتر بطور مخصوص آن، اما کشتن حیوان بواسطه شوک برقی، و امثال آن ذبح شرعی نبوده گوشت حیوان حرام میگردد)

تعذیب حیوان در شریعت طوریکه اشاره کردیم روا نمیشد اما اگر حیوان مضر بوده باشد از قبیل سگ درنده،

(۱۳۳)

مار، گزدم، موش، وغیره درین حال کشتن این حیوانات
رواست اما تعذیب نباید شوند.

چهارم: نظارت وجدانی و قلبی مؤمن:

آیات متعددی قرآنی بیانگر این مطلب است که خداوند حاضر و ناظر اعمال و حرکات انسان بوده نیت اعمال و اقوال او از خداوند پوشیده نمی ماند، و چنانچه این موضوع را همه میدانیم که فرشتگان ملازم بنده بوده، هر آنچه که از او سر میزند همه را مینویسند، و خداوند در مقابل این همه بنده را محاسبه میکند، و بر اساس آن برایش پاداش میدهد این چیزها قویترین مانع در برابر ارتکاب معاصی بوده و مسلمان را از وقوع در فساد نگاه میدارد، و این نظارت وجدانی انسان را از معاصی دور نگاه میدارد، و اما کسیکه ضمیر خود را کشته و مرتکب معاصی میگردد برای جلوگیری از او اسلام چاره در دنیا سنجیده و آن اینکه هر مسلمان را خداوند مکلف ساخته که به امر بالمعروف

(۱۳۵)

وَنهى عَنِ الْمُنْكَرِ بِإِذْنِ اللَّهِ، پس هر مسلمان در برابر خداوند احساس مسؤولیت می‌کند، و چون منکری را ببیند برای ازاله و رفع آن مجاهدت میکند بدست و بزبان آنرا منع میکند. اسلام به ولی الامر دستور میدهد که مجرمین را در پنجه قانون گرفته آنها را جزاء دهد، در قرآن و سنت جرائم و جزا های مقررہ آن توضیح و بیان شده است.

پنجم: در مورد تکافل و تعاون اجتماعی:

اسلام مسلمانان را به تعاون و تکافل اجتماعی در میان شان دعوت کرده، و آنها را امر میکند تا از لحاظ مادی و معنوی بکممک و معاونت همدیگر پردازند. اسلام ضرر و ایذاء يك مسلمان را توسط مسلمان دیگر حرام ساخته و حتی اشیائی را که باعث آزار و اذیت مسلمانی در طریق و یا سایه که مسلمانان از آن استفاده می‌کنند گردد، ازاله آن

(۱۳۶)

حتمی و ضروری است، و چون مسلمانی آنرا از راه دور سازد در برابرش اجر و پاداش میبیند، همچنان کسانیکه این ضرر و ایذاء را تولید نموده سزاوار عقاب میگردد.

مسلمان چیزی را که به خود می پسندد برای برادر مسلمان خود نیز بپسندد، و آنچه را که برای خود نمی پسندد برای برادر مسلمان خود نیز نمی پسندد، قرآن کریم هدایت میدهد:

وَتَعَاوَنُوا عَلَى الْبِرِّ وَالتَّقْوَىٰ وَلَا تَعَاوَنُوا

عَلَى الْإِثْمِ وَالْعُدْوَانِ

سوره المائده آیه ۲

یعنی در راه نیک و تقوی باهم کمک کنید، و در راه گناه و تجاوز باهمدیگر یاری ننمایید، و همچنان میفرماید:

(۱۳۷)

إِنَّمَا الْمُؤْمِنُونَ إِخْوَةٌ فَأَصْلِحُوا بَيْنَ أَخَوَيْكُمْ

سوره الحجرات آیه ۱۰

﴿لَا خَيْرَ فِي كَثِيرٍ مِّن نَّجْوَاهُمْ إِلَّا مَنْ أَمَرَ بِصَدَقَةٍ أَوْ مَعْرُوفٍ أَوْ إِصْلَاحٍ بَيْنَ النَّاسِ وَمَن يَفْعَلْ ذَلِكَ ابْتِغَاءَ مَرْضَاتِ اللَّهِ فَسَوْفَ نُؤْتِيهِ أَجْرًا عَظِيمًا﴾

سوره النساء آیه ۱۱۴

یعنی هیچ خیری در بسیاری از سرگوشی آنها نیست مگر کسیکه امر به صدقه و یا نیکی و یا اصلاح میان مردم پردازد، و کسیکه این عمل را بخاطر رضای خداوند جل جلاله بنماید، پس زود است که برای او پاداش عظیم بدهیم.

(۱۳۸)

ورسول اکرم (صلی الله علیه وسلم) می فرماید: (لا یؤمن أحدکم حتی یحب لأخیه ما یحب لنفسه)

مؤمن کامل نمی‌باشد یکی از شما تا آنکه آنچه را برای خود دوست دارد برای برادر مسلمان خود نیز دوست داشته باشد.

وآنحضرت (صلی الله علیه وسلم) در خطبه عظیم خویش حجة الوداع در آخر حیات خویش ایراد فرموده بودند چنین ارشاد نمودند.

(یا أيها الناس إن ربکم واحد وأباکم واحد، ألا لا فضل لعربی علی عجمی، ولا لعجمی علی عربی، ولا لأسود علی أحمر، ولا لأحمر علی أسود إلا بالتقوی، أبلغت؟ قالوا بلغ رسول الله)

(۱۳۹)

و نیز فرمودند: (إِنَّ دِمَاءَكُمْ وَأَمْوَالَكُمْ وَأَعْرَاضَكُمْ عَلَيْكُمْ حَرَامٌ كَحَرَمَةِ يَوْمِكُمْ هَذَا فِي شَهْرِكُمْ هَذَا، وَفِي بِلَدِكُمْ هَذَا، أَلَا هَلْ بَلَغْتُمْ؟ قَالُوا نَعَمْ، فَرَفَعَ أَصْبَعَهُ إِلَى السَّمَاءِ وَقَالَ: اللَّهُمَّ فَاشْهَدْ)

یعنی ای مردم! هر آئینه پروردگار شما واحد است و پدر شما یکی است آگاه باشید که هیچ برتری ندارد عربی بر عجمی، و عجمی بر عربی، و سیاه را بر سرخ، و سرخ را بر سیاه، مگر بنا بر تقوی، آیا رسانیدیم؟ اصحاب جواب دادند آری رسانید رسول خدا.

هر آئینه خوئهای شما، اموال شما، شرف تان بر یکدیگر تان حرام است مانند حرمت امروز و درین ماه و درین شهر آیا رسانیدیم؟ گفتند آری، سپس دست مبارك خود را به طرف آسمان بلند کرد و فرمود: خدایا گواه باش.

ششم: در مورد سیاست داخلی:

خداوند به مسلمانان امر نموده که برای تنظیم امور خود امام و خلیفه انتخاب کرده، و به بیعت کنند، و متحد گردند، و تفرقه و جدائی را کنار گذارند، و اطاعت امیر یا امام خود را کنند، تا که امیر یا امام مخالف امر خدا امر نکرده باشد.

و هدایت داده، هرگاه مسلمان در سرزمین بسر برد که در آنجا قادر به اظهار اسلام و دعوت به اسلام نباشد، باید به کشوری هجرت کند که شریعت خداوند جل جلاله در آنجا حاکم بوده، و امام و خلیفه مسلمان در آنجا قدرت را بدست دارد.

اسلام به حدود جغرافی، و سیاسی، و قومیتها، و نژادها اهمیت نگذاشته و اعتراف نمیکند، جنسیت مسلمان اسلام است بندگان خداوند جل جلاله حق دارند بدون اینکه مانعی در برابر شان قرار بگیرد، هر جا که خواهند مسافرت کنند

(۱۴۱)

مشروط بر اینکه به شریعت اسلام متعهد و پایند باشند، و اگر مخالف شریعت عملی از او سرزند محکوم به سزا می‌گردد. تطبیق و انفاذ شریعت باعث امنیت، ورخاء، و سلامتی اموال و اعراض، و ارواح بوده، و عدم تطبیق آن مایه تولید فساد و بی‌امنیتی می‌گردد،

اسلام بغيرض صیانت و حفظ عقول تناول و نوشیدن مواد مخدره و نوشیدنیها نشه آور را حرام قرار داده، و جزاء شارب ماده نشه آور را جلد تعیین کرده که از چهل دره تا هشتاد دره بر وی نافذ می‌گردد، تا عقلها سالم ماند، و مردم از شر این اعمال در امن باشند.

و جهت حفظ جانهای مردم قصاص را مشروع ساخته پس اگر کسی انسانی را که محقون الدم است به قتل می‌رساند، در برابر جرمش قصاص میشود، اگر کسی را زخمی

(۱۴۲)

رساند در برابر آن هم از او قصاص گرفته میشود و برای
مسلمان حق داده که از جان مال و شرف خود دفاع نماید.
خداوند جلّ جلاله میفرماید:

وَلَكُمْ فِي الْقِصَاصِ حَيَوةٌ يَا أُولِي الْأَلْبَابِ لَعَلَّكُمْ تَتَّقُونَ ﴿١٧٩﴾

سوره البقره آیه ۱۷۹

یعنی در مشروعیت قصاص برای شما حیات و زندگی
است، ای صاحبان خرد تا شود که شما پرهیزگار گردید.
وپیغمبر اکرم (صلی الله علیه وسلم) میفرماید: (مَنْ قُتِلَ دُونَ
نَفْسِهِ فَهُوَ شَهِيدٌ، وَمَنْ قُتِلَ دُونَ أَهْلِهِ فَهُوَ شَهِيدٌ، وَمَنْ
قُتِلَ دُونَ مَالِهِ فَهُوَ شَهِيدٌ)

و به خاطر دفاع از شرف و حیثیت مسلمان اسلام غیبت
و پس گوئی را ناروا ساخته و کسی را که مسلمانی را متهم به

(۱۴۳)

گناهی می سازد و نمی تواند که شرعاً آنرا ثابت کند بجرم قذف سزاء داده شود.

و برای اینکه اختلاط غیر مشروع در انساب صورت نگیرد و شرف مسلمان پایمال نگردد، جرم زنا را عنوان بزرگترین جرائم داده، و مرتکب آنرا جزای سنگین میدهد.

و برای اینکه اموال مسلمانان محفوظ بوده و از دستبرد و تجاوز در حفظ باشد دزدی، تقلب کاری، قمار و رشوت، و دیگر مکاسب و پیشه های غلط را حرام ساخته و برای سارق و قطاع الطریق (رهزنان) جزای سنگین تعیین فرموده این جزاها که در حق سارق و غیره تعیین شده کاملاً عادلانه می باشد؛ زیرا که خداوندی که بحال مردم از خود آنها مهربانتر است، خوب میداند که برای اصلاح جامعه چه نوع احکامی سزاوارتر است. این عقوبتها در حالیکه باعث کفاره گناه مجرمین مسلمان میگردد، جامعه را از انتشار

(۱۴۴)

فساد و رذیلت نجات می‌دهد، دشمنان اسلام و مدعیان غلط آن قطع دست دزد، قصاص قاتل را مورد انتقاد قرار داده اند، در حالیکه هر عاقلی این حقیقت را میدانند که قطع عضو مریض که موجب سرایت مرض به سایر جسم گردد بهتر و ضروریست، ازینکه گذاشته شود تا همه جسم را مبتلا به مرض نماید، اینها این جزای یر از حکمت را اعتراض میکنند، در حالیکه خود شان به خاطر رسیدن به مقاصد شوم و ظالمانه خویش کشتن مردم بی‌گناه را يك عمل پسندیده میدانند.

هفتم: در سیاست خارجی:

خداوند جل جلاله حکام اسلام و عموم مسلمانان را مأمور ساخته تا از غیر مسلمانان دعوت کنند که دین اسلام را بپذیرند، و بایزیرش این دین نجات بخش از ظلمات کفر

و شرك نجات يابند، و به سعادت حقيقي برسند، اسلام به مسلمانان دستور ميدهد تا بحيث يك عضو صالح جامعهء انساني گشته و در راه نجات و اصلاح بشريت از هيچگونه سعي و مجاهدت دريغ نكند، بر خلاف نظامهاي ديگري كه از انسان ميخواهد كه فقط مطابق خواست هاي آن نظام يك شهري خوب باشد، و به فكر آن نيست كه به ديگران مفيد باشد يا خير، و اين خود دليل قاطع بركمال اسلام و ناقص بودن مكتب هاي ديگر است.

اسلام به مسلمانان امر ميكند تا خود را قوي و نيرومند بسازند، تا بتوانند از تجاوز دشمنان خود را در امن گردانند، و به آنها حق داده شده كه با دشمنان اسلام كه فكر تجاوز را بر اسلام ندارند ييمان و معاهده عدم تعرض و يا سائر معاهداتي كه منافي شريعت نيست ببندد، اسلام نقض عهد را بر مسلمان حرام نموده و لولاگر اين عهد با دشمن بسته شده

(۱۴۶)

باشد، مگر اینکه دشمن آنرا نقض کند درین حال برای مسلمانان رواست که خود را یابند باین عهد ندانند، پیش از شروع جنگ مسلمانان مکلف اند دشمنان خود را بقبول اسلام دعوت کنند، و اگر نپذیرفتند از آنها دعوت کنند تا جزیه بپردازند، و اگر این را هم قبول ننمایند در آن حال با آنها قتال صورت میگیرد، تا ریشه فتنه و فساد قطع گردد و پرجم اسلام در هر طرف به اهتزاز بیاید.

دروقت جنگ اسلام کشتن اطفال، و موسفیدان، و زنان و زاهدانی را که بر پرستشگاه های خود قرار داشته و با جنگاوران یاری نمی کنند ناروا ساخته است، و اما آن کسانی که به مشوره و یا عمل کرد با مقاتلین در جنگ شرکت میکنند البته حساب آنها جدا است. و با اسیران جنگ رویه خوب و انسانی صورت بگیرد، ازین همه واضح میگردد که در جنگ هدف اسلام پخش نفوذ و استثمار و کشور گشائی

نبوده، بلکه از آن انتشار حق و پخش رحمت میان بشریت و نجات آنان از پنجه استبداد مخلوق و دعوت به پرستش حق است.

هشتم: در مورد حریت و آزادی:

(۱) آزادی عقیده: —

اسلام به آنهاییکه پیرو ادیان دیگر اند حکومت و سلطه سیاسی اسلام را بر خود می پذیرند به آنها اجازه میدهد که در پناه رحمت و لطف این دین بزرگ شعایر دینی خویش را بجا آورند اما ناگفته نماند نخست ضروریست که دین اسلام به او تقدیم شود اگر آنرا پذیرفت پس در آن نجات و سعادت اوست، و اگر بعد از شنیدن دعوت حق باز هم در کفر و ظلمت خویش باقی ماند و آتش دوزخ را بر بهشت ترجیح داد اسلام او را بر حالش ترك نموده ولی مکلف است

(۱۴۸)

بمحکومت اسلامی جزیه پردازد، و شعایر کفری خویش را پیشروی مسلمانان ابراز نکند.

اما حساب مسلمان جدا است چون شخصی اسلام را پذیرفت دیگر نمیتواند به میل خویش آنرا ترك دهد، و اگر مرتد شد واجب القتل میگردد، مگر اینکه توبه کند زیرا مسلمانی که اسلام را ترك می دهد صیانت و صلاحیت بقای خود را از دست می دهد، و اگر فعل ارتداد وی محصول نقض و ترك بعض از شعایر اسلام باشد باید توبه کند، و به انجام دادن عمل پردازد.

نواقض اسلام زیاد است و مشهورترین آنها عبارتند از:

۱- شرك بخداوند جل جلاله: شرك عبارت است

از شريك ساختن ديگران در الوهيت، خواه بعنوان واسطه

قرار دادن در میان خداوند جل جلاله این شریک باشد و یا بنام تقرب بخدا صورت بگیرد، و یا هر عنوان دیگری، اما همینکه مفهوم الوهیت و عبادت را دارا باشد شرك صورت میگیرد، چنانچه که مشرکین در ایام جاهلیت بتان و اشخاص صالح را عبادت میکردند تا نزد خداوند جل جلاله از آنها شفاعت کنند، و یا اینکه اعتراف به الوهیت او نداشته باشد، اما فکر کنند که پرستش او از غیر الله بخاطر خداوند ج است، و تصور کنند که شرك فقط در حالتی صورت میگیرد که بتان عبادت شود، پس اینها مشرک اند، ولو اینکه در تعبیرات و اصطلاحات اختلاف داشته باشند، برای خود بهانه می تراشند مانند کسیکه شراب را بنوشند مگر نام آنرا تغیر دهد.

خداوند جل جلاله میفرماید:

فَاعْبُدِ اللَّهَ مُخْلِصًا لَهُ الدِّينَ

﴿۲﴾ أَلَا لِلَّهِ الدِّينُ الْخَالِصُ وَالَّذِينَ اتَّخَذُوا مِنْ دُونِهِ

أَوْلِيَاءَ مَا نَعْبُدُهُمْ إِلَّا لِيُقَرِّبُونَا إِلَى اللَّهِ زُلْفَىٰ إِنَّ اللَّهَ يَحْكُمُ بَيْنَهُمْ

فَإِذَا حُكِمَ بَيْنَهُمْ سَأَلَهُمْ لَوِ كُنْتُمْ تَارِقِينَ ﴿۳﴾

(۱۵۰)

سوره الزمر آیه ۲-۳

یعنی پس عبادت کن خدا را خالص کرده برای او پرستش را آگاه باش مر خدا راست کردن دین خالص، و آنانکه دوستان گرفتند غیر از خدا و گفتند عبادت نمیکنیم ایشان را مگر برای آنکه نزدیک سازند ما را به خدا، هر آئینه خدا حکم میکند میان ایشان هر آئینه خداوند ج هدایت نمیکند کسی را که دروغگو و ناسیاس است.

و نیز میفرماید:

ذَلِكُمْ اللَّهُ رَبُّكُمْ لَهُ الْمُلْكُ وَالَّذِينَ تَدْعُونَ

مِنْ دُونِهِ مَا يَمْلِكُونَ مِنْ قِطْمِيرٍ ﴿۱۳﴾ اِنْ تَدْعُوهُمْ لَا يَسْمَعُوا دَعَاءَكُمْ

وَلَوْ سَمِعُوا مَا اسْتَجَابُوا لَكُمْ وَيَوْمَ الْقِيَامَةِ يَكْفُرُونَ بِشِرْكِكُمْ وَلَا

يُنَبِّئُكَ مِثْلُ خَبِيرٍ ﴿۱۴﴾

سوره فاطر آیه ۱۳-۱۴

یعنی اینست خدا پروردگار شما مراوراست پادشاهی
 آنانکه می پرستند جز وی مالک نمی شوند مقدار پوست
 خسته اگر بخواهید ایشانرا نشنوند خواندن شما را و فرضاً
 بشنوند قبول نکنند گفته شما را و روز قیامت منکر شوند
 شریک مقرر کردن شمار او خبر ندهد ترا هیچکس مانند
 خدای دانا.

۲- عدم اعتراف به کفر مشرکین و کفار چون یهود،
 نصاری، ملحدین آتش پرستان و جباران و طواغیتکه آنچه
 نازل کرده خداوند حکم نمیکنند، و از تطبیق حکم خداوند
 جل جلاله اعراض میکنند پس با این حال که کفر آنها واضح
 گردیده اگر مسلمانی از اصدار حکم کفر بر آنان اجتناب
 می‌ورزد این عمل او منافی با اسلام است.

۳- جادو و عقیده کردن به آن: جادو مستلزم شرك اكبر است پس اگر کسی به کردن آن مبادرت می‌ورزد و یا آنرا می‌پسندد کافر می‌شود.

۴- عقیده کردن به اینکه نظام دیگری بغیر از اسلام بهتر است و یا حکم غیر پیغمبر نسبت به اوامر او بهتر می‌باشد.

۵- بغض و بد بینی رسول اکرم (صلی الله علیه وسلم) و یا حکمی از احکام او.

۶- استهزاء به حکمی از احکام اسلام.

۷- نا راحت شدن به پیروزی اسلام، و خوشی و مسرت بخاطر شکست اسلام

۸- دوستی کفار محبت ورزیدن و تمایل قلبی آنها و کوشش برای پیروزی آنان با وجود معرفت اینکه کسیکه آنها را دوست میدارد از جمله آنهاست.

۹- عقیده داشتن به اینکه میتوان از شریعت حضرت محمد (صلی الله علیه وسلم) خارج شد در حالیکه میداند که بر آمدن ازین شریعت و قبول نظام و شریعت دیگری ناروا است.

۱۰- اعراض از دین خدا کسیکه از اسلام اعراض می‌کند و پند را نمی‌پذیرد نمی‌خواهد که اسلام را بداند، و یا به آن عمل کند کافر میشود.

۱۱- انکار یکی از احکام معروف اسلام و ادعاء اینکه این حکم اسلام نیست.

(ب): حریت رأی و نظر:

اسلام برای مسلمانان حریت رأی و آزادی تعبیر بخشیده مشروط بر اینکه عملی آزاد صادر نگردد که منافی شریعت اسلام باشد و حتی اسلام به مسلمان امر میکند با کمال شجاعت حق را در برابر هر کسیکه باشد بیان کند

ودرین راه از هیچکس برتری و بیم نداشته باشد اظهار در برابر جبار و ظالم از نظر اسلام از بهترین انواع جهاد خوانده شده، مسلمان مکلف است حکام و ولایة امور را توجیه و نصیحت کند از خلاف رفتاری و سرپیچی در تطبیق احکام آنها را جلوگیری نماید، و این خود عالیترین شکل حریت رأی است، اما اظهار آن آراء و نظریات که مخالف اسلام باشد جائز نمیباشد زیرا این کار تخریب و جنگیدن با حق است و آزادی در ویران کردن حق و از بین بردن فضیلت نیست.

(ج): اسلام مسلمان را در تصرفات شخصی اش در چوکات شریعت آزاد گذاشته، و برای انسان مرد باشد و یا زن، حق داده که اعمال و تصرفاتی از قبیل خرید و فروش، هبه و وقف، عفو و غیره اقدام نماید، مرد وزن هر کدام در انتخاب همسر خویش آزاد بوده هیچ کس نمیتواند آنها را

مجبور گرداند که مخالف نظر خویش همسر بگیرد، اما اگر زنی شوهری را که از لحاظ دین اهل او نیست بخواهد و آرزوی ازدواج کند برایش اجازه داده نمیشود، و این کار بخاطر اینست که دین و عقیده او در امان باقی ماند، و شرف او پایمال نگردد، و این چیز مانع حریت او نبوده بلکه به خاطر مصلحت عقیده و شرف و حیثیت او و فامیل اوست.

ولی امر زن متولی امور زواج او می‌باشد، و خود زن به این کار مبادرت نمی‌ورزد تا شباهت به زانیه پیدا نکند، ولی زن کسیست از نزدیکترین و قریبترین مردان از لحاظ نسب و یا وکیل او، ولی و یا وکیل برای مرد می‌گوید برایت فلان زن را به نکاح دادم، و مرد در جواب می‌گوید پذیرفتم، و دو نفر شاهد در مجلس حاضر می‌شود، و اسلام به مسلمان اجازه نمیدهد که مسلمان در تصرف خویش از حدود مقرر شریعت تجاوز کند، زیرا که او و آنچه که در تصرفش قرار

دارد ملك خدا بوده پس واجب است كه تصرفش در حدود شريعت صورت بگيرد، كسيكه به شريعت تمسك نمايد براه هدايت سوق ميگردد، و به سعادت نائل ميشود و كسيكه از آن اعراض مينمايد شقى و بد بخت ميگردد. بناءً اسلام زنا و لواطت را حرام قرار داده و انتحار (خودكشى) را ناروا ميداند، و كسى گفته نمىتواند شرف و جانم مربوط خود من است مىتوانم طوريكه دلم مى خواهد در آن تصرف نمايم.

و شباهت به دشمنان اسلام از نگاه ظاهر ناروا است زيرا كسيكه از لحاظ ظاهرى مى خواهد با آنها مشابهت پيدا كند، بيم آن ميرود كه قلباً به آنان تمايل و محبت ورزد، اسلام مسلمان را مكلف ميسازد كه مصدر اشعاع فكر و عقیده اسلام گشته و مستورد افكار و نظريات نظامهاى جاهلى نگردد. اسلام ميخواهد كه مسلمان پيشتاز و پيش آهنگ نيكي و فضيلت باشد نه مقلد دنباله رو، و در ساحه علوم

(۱۵۷)

وتکنولوژی، و فنون و صنایع مفیده اسلام به مسلمان هدایت میدهد که این علوم و تجارب را بیاموزد، ولو اینکه در میان کفار و دشمنان اسلام بوده باشد زیرا که معلم همه امور الله تعالی است و خداوند جل جلاله میفرماید:

سوره العلق آیه ۵

آموخت انسان را آنچه را که نمیدانست.

اینها خود عالیتین مرحله آزادی و حریت رأی، و طریق حفظ کرامت و حیثیت از شرور نفس و راه اصلاح جامعه انسانی است.

عَلَّمَ الْإِنْسَانَ مَا لَمْ يَعْلَمْ ﴿٥﴾

(د) مصؤنیت در منزل و حریت انتخاب در اسلام مصؤن و محفوظ است هیچکس حق ندارد که بدون اجازه داخل منزل کسی شود.

(هـ) اسلام به مسلمان آزادی بخشیده که مطابق میل خود کسب نماید و به رضای خویش مصرف نماید البته در حدود شریعت، اسلام به مسلمان دستور میدهد که به کسب و عمل حلال مبادرت ورزیده و از مکاسب خویش بخود و عیال خویش و در راه اعمال نیک و وجوه خیر مصرف نماید، بر خلاف پیشه های چون سود خوری، رشوت، قمار، دزدی، اجره و مزد گرفتن در مقابل جادو، زنا، لواطت و غیره مکاسب دینی را حرام قرار داده است.

همچنان پول و قیمت تصویرهای جاندار، شراب، خوگ و وسائل لهو حرام، و مزد گرفتن در رقص، آواز خوانی را

(۱۵۹)

حرام قرار داده است. وطوریکه مزد گرفتن وکسب این پیشه ها را اسلام حرام قرار داده است مصرف کردن در برابر آنها نیز حرام قرار داده است.

پس مسلمان نمی‌تواند پول خود را مصرف کند مگر در راه مشروع، واین عالیترین دستوریست در مورد رهبری انسان در قسمت طرز کسب و مصرف اموال خود، و با تطبیق آن مسلمان زندگی خویش را سعادتمند و ثروتمند بسرمی برد.

فهم: در مورد فامیل:

خداوند جل جلاله نظام فامیل را به کامل ترین و عالیترین شکلی تنظیم کرده، و کسیکه به آن عمل میکند سعادتمند میگردد، حکمت و فلسفه ازدواج را قرآن و سنت در نکات ذیل خلاصه مینماید:

ازدواج قویترین عامل عفت و پاکدامنی، دوری از گناه است.

ازدواج برای زن و شوهر هردو سکون میبخشد، زیرا خداوند تعالی بوسیله ازدواج در میان شان دوستی و محبت پیدا میکند. ازدواج وسیله کثرت تعداد مسلمانان و قوت شان میگردد.

بوسیله ازدواج محیط تعاون و همکاری جدی جانین در میان مرد و زن ایجاد شده، هر کدام از مرد و زن در حدود

(۱۶۱)

استعداد طبیعی خویش کار میکنند، مرد در بیرون از منزل کار کرده مال بدست می آورد، و آنرا در خانه بمصرف زن و اولاد خود می رساند، و زن بار برمی بردارد، طفل می زاید او را تربیه میکند، و نان تهیه میکند، و سایر امور خانه را تنظیم میکند، و چون شوهر بعد از نا راحتی و خستگی داخل منزل میگردد، با دیدن همسر اولاد و تنظیم و ترتیب خانه آرام و مستریح میگردد، و در فضای خوشی فامیل همه احساس سعادت میکنند، و البته نه تنها مانعی در میان نیست، بلکه بهتر است که شوهر هم در برخی از اعمال منزلی همسر خود را کمک و همکاری نماید، و زن هم میتواند بخاطر کسب مال در پهلوی شوهر خود قرار گرفته دست بیک سلسله کارهای تولیدی بزند مگر مشروط به این شروط:

کاریکه زن انجام میدهد از محیط کار مرد ها دور واقع می باشد، قسمیکه در میان آنها اختلاط صورت نگیرد، مثلاً

(۱۶۲)

در خانه خود این کار را بکند، ویا در فارم ویا در محل کار شوهرش ویا اقاربش ویا در جائیکه مرد ها در آنجا کار نمیکنند، اما کار کردن زنان در میان مردان وبصورت مختلط جائز نیست، ونباید شوهر، پدر ومادر ویا اقارب زن برایش اجازه کار دهند که به چنین کاری مبادرت ورزد؛ زیرا این نوع کار زن وجامعه را بسوی فساد وتباهی سوق میدهد.

زن تا وقتیکه در منزل خود است ویا در محل دور از مرد ها باشد، شرف وکرامت او محفوظ باقی میماند، چشمهای عصیانگر او را تعقیب نمی کند، ودستهای گنهکار بطرف او دراز نمی شود، اما وقتیکه در میان مردها مسکن گزین می شود، مانند گوسفندی در میان گله های گرك قرار میگیرد، ودیری نمیگذرد که ازهر طرف بر او تاخته شرف وکرامت او را پاره میکنند.

(۱۶۳)

وهرگاه مرد بيك زن اکتفا کرده نمیتواند در صورتیکه قدرت به عدل در میان زنان داشته وقادر به نفقه ومسکن آنها باشد شریعت برایش اجازه میدهد که تا چهار زن را به نکاح خود در آورد، وعدالت در میان زنان از لحاظ نفقه ومسکن وفراش بوده وشامل محبت قلبی که خارج از اختیار شوهر باشد نمی شود. وعدلیکه قرآن وجود آنها در میان

وَلَنْ تَسْتَطِيعُوا أَنْ تَعْدِلُوا بَيْنَ النِّسَاءِ وَلَوْ حَرَصْتُمْ^ط

زنان نمی کرده همان محبت قلبی، وملحقات آن می باشد، زیرا که انسان قادر به آن نیست خداوند جل جلاله میفرماید:

(۱۶۴)

وهرگز نمی‌توانید در میان زنان عدالت را برپا دارید
اگر چه حرص نمایید، و این عدل که قرآن کریم آنرا نفی
میکند عدل از لحاظ محبت قلبی می‌باشد.

خداوند جل جلاله به کسانی که قدرت عدالت را در
میان زنان خود داشته باشد حق داده است که تا چهار زن را
در حباله نکاح خود در آورد، و خداوند ج که چنین حکم را
صادر فرموده او خود بر احوال مردان و زنان دانا تر است.
آری! مردیکه از لحاظ جسم صحت داشته باشد میتواند
احتیاجات جنسی چهار زن را رفع سازد، و آنها را عقیف
گرداند، و اگر بیک زن اکتفا شود چنانچه در نصاری وجود
دارد، وعده مدعیان اسلام خواهان آن اند، اگر چنین شود
مفاسد ذیل در جامعه بروز میکند:

اول: اگر مرد مؤمن فرمانبردار و خدا ترس باشد اکتفاء بیک زن باعث کبت و محرومیت او از حلال می‌گردد؛ زیرا حیض و نفاس مانع تمتع و بهره برداری می‌گردد پس قسمتی از زندگی مرد قسمی میگذرد گویا هیچ زن نداشته باشد، و البته این حالت در صورتیست که مرد زن خود را دوست داشته باشد، و اگر دوست نداشته باشد پس محرومیت تنها در وقت مرض و عذر نمی‌باشد بلکه تمام عمر دوام میکند و منجر به مفاسدی می‌گردد.

دوم: و اگر شوهر شخص پرهیزگار نباشد، و گنهکار و خائن باشد پروای همسر خود را نکرده مرتکب زنا و فحشاء می‌گردد، و چه بسا دیده شده آهائیکه از تعدد مشروع و حلال انکار میکنند به تعدد بلا حدود حرام مبادرت می‌ورزند، و بدتر و خطرناکتر ازینکه کسیکه منکر تعدد

است که منکر مشروعیت آن شود و علیه آن مبارزه کند کافر می‌گردد.

سوم: واگر تعدد منع قرار داده شود بر زنان ظلم و تجاوز صورت می‌گیرد، چه درینحال زنان عقیقه محروم از همسر و اولاد مسکین و بیوه می‌مانند، و زنان بی‌پروا به فساد و فحشاء دست می‌زنند، و چنانچه احصائیه آنها ثابت ساخته که تعداد زنان نسبت به مردان در اکثر جامعه‌ها بیشتر می‌باشد. زیرا که مردها معمولاً در جنگها و بعلت انجام اعمال سخت و مشکل تلف می‌شوند، و زنان متصل بلوغ آماده شوهر گرفتن می‌باشند، اما مردها متصل بلوغ چنین آمادگی را ندارند زیرا تکلیف مهر و سایر تکالیف و زندگی به آنها موقع نمیدهد که بزودی ازدواج کنند، ازینجا ثابت می‌شود که تعدد زوجات ترحم و لطف بر زنان است، و آنهائیکه مانع

تعدد میگردند آنها دشمنان زنان و دشمنان فضیلت و انبیاء هستند؛ زیرا انبیاء علیهم السلام عروسی میکردند و آنها را در چوکات شریعت الهی جمع می نمودند، اما موضوع غیرت و حزن و اندوهیکه زن با وجود همسر دومی برای شوهر خود احساس میکند این مسئله عاطفی بوده و نمی‌توان عاطفه را بر شریعت ترجیح داد، وزن میتواند در اول ازدواج بالای شوهر خود شرط بگذارد که با اونکاح نمیکنم مگر اینکه قبول نماید که زن دومی را نکاح نمیکند، و چون شوهر اراده ازدواج دیگری بنماید حق دارد اعتراض نماید، و اگر شوهر نپذیرد حق دارد نکاح را فسخ نماید. و شوهر حق ندارد از او مطالبه نماید که آنچه برایش بعنوان مهر زوجیت داده واپس بپردازد.

طلاق در اسلام بخاطر این مشروع شده تا نفرتیکه در میان شوهر و زن پیدا می‌شود، و امکان از بین رفتن آن منقطع

میگردد منجر به فساد و بد بختی طرفین نگردیده، و بوسیله طلاق هر دو طرف خود را از رنج و عذاب نجات بدهد تا هر کدام مطابق میل و رغبت خویش شریک زندگی خود را انتخاب کند، و زندگی سعتمندی را در پیش گیرند.

نا گفته نماند زنان مسلمان و صالحه را که خداوند جل جلاله داخل بهشت میگرداند برایشان اختیار میدهد که از جمله مسلمانان کسی را که بخواهد بنکاح بگیرد، و هر گاه یک زن مسلمان و صالحه در دنیا چندین شوهر کرده باشد در بهشت از جمله آنها محبوبترین شانرا میگیرد.

دهم: در امور صحی:

اسلام مبادی و اصول طب را به ارمغان آورده است در قرآن کریم و احادیث رسول اکرم (صلی الله علیه وسلم) آیات و احادیث متعددی وجود دارد که راجع به امراض جسمی

(۱۶۹)

وروحی و راه علاج آن و تداوی آنها بحث میکنید، خداوند جل جلاله میفرماید:

سوره الإسراء آیه ۸۲

و فرود آوردیم از قرآن آنچه را که شفاء و رحمت برای مؤمنان است.
و رسول اکرم (صلی الله علیه وسلم) میفرماید: (مَا أَنْزَلَ اللَّهُ مِنْ دَاءٍ إِلَّا وَأَنْزَلَ لَهُ دَوَاءَ عِلْمِهِ مَنْ عِلْمٍ وَجَهْلِهِ مَنْ جَهْلٍ)
یعنی مرضی یا دردی را خداوند جل جلاله پیدا نکرده
مگر اینکه برای آن داروی و دوائی را آفریده است، میدانند
آنها کسیکه دانست آنها، و ندانست آنها آنکه نداند.

و نیز میفرماید: (تداوا عبادالله ولا تداوا بحرام)

ای بندگان خداوند تداوی کنید و به چیز حرام تداوی
نکنید.

(۱۷۰)

کتاب زاد المعاد فی هدی خیر العباد اثر ابن القیم که از
مهمترین کتاب در بیان اسلام و سیره خاتم النبیین حضرت
محمد (صلی الله علیه وسلم) است درین با مطالب جالبی دارد.

یازدهم: در مورد اقتصاد و تجارت و زراعت:

و آنچه که انسانها در حیات خویش در شهرها و قریه
ها خود احتیاج دارند از قبیل آب و نان احتیاجات اجتماعی،
و تنظیمی اینها همه در قرآن کریم و سنت مطهره بیان شده
و طوری کامل و مفصل آمده که هیچ مشکلی درین باره باقی
نیست.

دوازدهم: در مورد دشمنان پنهانی و راه خلاصی از آنها:

خداوند در قرآن کریم دشمنان مسلمان را که باعث
تباهی او در دنیا و آخرت می‌گردند بیان نموده، و راه خلاص
و نجات از آنها را نیز شرح کرده است، از جمله این دشمنان

(۱۷۱)

یکی هم شیطان است، شیطان دیگر دشمنان مسلمان را تحریک می کند، این ملعون دشمن پدر ما آدم، و مادر ما حواء علیهما السلام بود که ایشانرا از بهشت خارج ساخت، و این دشمن اولاد آدم تا پایان جهان است، می کوشد آنها را در کفر اندازد تا خداوند آنها را به عذاب دوزخ معذب گرداند. و چون از کافر ساختن او عاجز گردد، سعی میکند تا مرتکب گناهی گردد تا مورد غضب خداوند جل جلاله قرار گیرد.

شیطان روحی است که جسد ندارد، و در انسان مانند خون حرکت میکند، و دردل و سوسه می اندازد، و شر و فساد را زیبا جلوه میدهد تا سر انجام در دام آن افتد، و راه خلاصی از آن طوریکه خداوند جل جلاله فرموده است اینست چون مسلمان دچار خشم و غضب گردد، و یا قصد ارتکاب گناهی داشته باشد باید این جمله را تکرار کند: (أعوذ بالله من الیشتان الرجیم)

(۱۷۲)

و غضب خود را ترك دهد، و معصیت را مرتکب نگردد، و باید مسلمان به یقین بداند که عامل تحریک او به ارتکاب معصیت شیطان است و چون شیطان انسان را در معصیتی بیندازد آنوقت از پیش اورفته و از او اظهار بیزاری می کند.

خداوند جل جلاله میفرماید:

إِنَّ الشَّيْطَانَ لَكُمْ عَدُوٌّ فَاتَّخِذُوهُ عَدُوًّا إِنَّمَا يَدْعُو حِزْبَهُ لِيَكُونُوا مِنْ أَصْحَابِ السَّعِيرِ ﴿٦﴾

سوره فاطر آیه ۶

هر آئینه شیطان دشمن شما است پس او را دشمن بگیرید، هر آئینه شیطان می خواهد از پیروان خویش تا از اصحاب دوزخ شوند.

دومین دشمن عمده انسان هوی است، هوی انسان را دعوت به ترك حق و پیروی باطل و عصیان از حکم الهی مینماید، تقدم عاطفه برحق و عدل یکی از انواع هوی

(۱۷۳)

می‌باشد، و راه نجات از این دشمن این است که بنده بخداوند پناه بخواند و هوی را کنار بگذارد و از حق پیروی کند و او اینکه برایش تلخ و دشوار هم تمام شود.

دشمن سوم نفس اماره با سوء است از جمله اوامر زشت و ناروای نفس اماره بالسوء مثلاً اینست که انسان در نفس خود میل و رغبت به گناهی پیدا میکند، مثلاً دلش می‌خواهد زنا کند، و یا شراب بنوشد و امثال آن و راه خلاصی از آن

(۱۷۴)

اینست که انسان از شر نفس و شیطان بخداوند جل جلاله پناه بخواهد، و از ارتکاب عمل ناروا صبر نماید، چنانچه که انسانی در وقت مرض از خوردن و نوشیدن چیزهاییکه دلش میخواهد آنرا بخورد و یا بنوشد پرهیز میکند؛ زیرا میداند که خوردن و نوشیدن آنها برایش ضرر دارد، اگر بخورد و بنوشد تکلیف زیاد میگردد، لذا از آن پرهیز مینماید.

دشمن چهارم: شیطان انس است، اینها همان بندگان عصیانگر اند که بازیچه دست شیطان قرار گرفته و مرتکب منکرات میشوند، و این عمل منکر را به هر کسیکه با آنها مجالست نماید انتقال میدهند، راه خلاصی ازین دشمن جستن از آنها و عدم نشست و برخاست با آنها است.

سیزدهم: در مورد اهداف عالی و حیات سعاتمند:

(۱۷۵)

هدف عالی مسلمان در زندگی حیات این دنیا و بهره مند شدن از مغریات فانی آن نیست، بلکه هدف عالی زندگی در اسلام آماده گیری برای سعادت حقیقی و حیات جاودانی است، و آن همان زندگی بعد از مرگ و حیات آخرت است،

وَمَا خَلَقْتُ الْجِنَّ وَالْإِنْسَ إِلَّا لِيَعْبُدُونِ ﴿۵۶﴾

مسلمان صادق دنیا را بعنوان وسیله مورد استفاده قرار میدهد، و آنرا مزرعه آخرت میداند که غایه و هدف مسلمان نمیشد. مسلمان همیشه این قول خداوند جل جلاله را بیاد آورد که:

سوره الذاریات آیه ۶۵

و این هدایت خداوندی را تکرار میکند که:

يٰۤاَيُّهَا الَّذِيْنَ ءَامَنُوْا اتَّقُوا اللّٰهَ وَ لَتَنْظُرَ نَفْسٌ مَّا قَدَّمَتْ لِغَدٍ وَ اتَّقُوا اللّٰهَ ۚ
اِنَّ اللّٰهَ خَبِيْرٌۢ بِمَا تَعْمَلُوْنَ ﴿۱۸﴾ وَ لَا تَكُوْنُوْا كَالَّذِيْنَ نَسُوا اللّٰهَ فَاَنْسَاهُمْ
اَنْفُسَهُمْ ۗ اُولٰٓئِكَ هُمُ الْفٰسِقُوْنَ ﴿۱۹﴾ لَا يَسْتَوِيْٓ اَصْحٰبُ النَّارِ وَاَصْحٰبُ
الْجَنَّةِ ۗ اَصْحٰبُ الْجَنَّةِ هُمُ الْفٰئِزُوْنَ ﴿۲۰﴾

(۱۷۶)

سوره الحشر ایات ۱۸-۲۰

یعنی ای مؤمنان از خدا بترسید، و هر نفس فکرو کند،
و ببیند که برای فردا چه تقدیم کرده است، و از خدا بترسد
هر آئینه خداوند جل جلاله آگاه است به آنچه شما میکنید،
و نشوید مانند آنهاییکه خدا را فراموش کردند پس فراموش
ساخت برای آنها نفس هایشانرا، آنها فاسقان اند، اهل دوزخ
با اهل بهشت برابر نیستند، اهل بهشت همانا پیروز شده
گاندند.

و در آیه دیگری میفرماید:

فَمَنْ يَعْمَلْ مِثْقَالَ ذَرَّةٍ خَيْرًا يَرَهُ ۖ ﴿٧﴾ وَمَنْ يَعْمَلْ مِثْقَالَ ذَرَّةٍ شَرًّا يَرَهُ ۖ

سوره الزلزله آیه ۷-۸

مسلمان چون آیات امثال آنها میخواند در می‌یابد که
هدف او در این زندگی چیست لذا بخاطر آینده و حیاتی که در
انتظار اوست آماده گیری نموده و خداوند جل جلاله را به

(۱۷۷)

اخلاص عبادت میکند، و عملی را انجام میدهد تا موجب رضای او گردد تا در فضای پر فیض و برکت عبادت درین جهان احساس راحت نموده در دنیای دیگری فضل و اکرام خداوندی شامل حالش گردد، همانست که خداوند جل جلاله او را درین جهان در پناه لطف خود و رعایت خود قرار میدهد، پس عبادات مفروضه را مطابق اوامر خداوند جل جلاله انجام میدهد، و از آن احساس لذت میکند، مناجات خداوند دل او را منور میسازد، و با ذکر خدا اطمینان قلبی برایش حاصل میگردد، به مردم نیکی میکند و مردم از او راضی شده در حقش دعای خیر میکنند، و چون دعای آنها را میشنود انشراح صدر و مسرت برایش حاصل میگردد، و چون با پستان و دونان برخورد کند که قیمت نیکی و احسان را نشناخته کفران نعمت میکنند احساس ناراحتی نمی‌کند؛ زیرا نیکی را او بخاطر رضای خداوند جل جلاله

انجام داده است پس مردم از او خوش باشند و یا نباشند برای او تفاوت نمی‌کند، و این مسلمان چون سخن گمراهان و عناصر فاسد را بشنود که علیه دین تاخت و تاز می‌کنند، و به متدینین توهین و استهزاء می‌کنند این چیزها هنوز هم عشق و علاقه او را در تمسک بدین قوت می‌بخشد، او در اداره و یا مزرعه و یا فابریکه و یا تجارتخانه کار می‌کند تا مسلمانان از ثمره عمل او نفع بردارند، و در عین حال مایه اجر اخروی او می‌گردد، و خودش هم از ثمره کسب و عمل خویش حیات آبرومندانه را کمائی می‌کند.

او کار می‌کند و زحمت میکشد، و می‌خواهد آبرومند با وقار زندگی کند زیرا که میدانند خداوند جل جلاله مؤمن قوی و صاحب کار و پیشه را نسبت به مؤمن ضعیف و ناتوان دوست دارد مسلمان در خورد و نوش، خواب و بیداری خویش جانب وسط را رعایت می‌کند تا در اطاعت خداوند

(۱۷۹)

قوت و نیرو پیدا نماید، با همسر خود معاشرت می نماید تا عقیف بماند اولاد میخواهد تا خداوند جل جلاله را پرستش کنند در مرگ و زندگی برایش دعاء کنند، و باوجود آنها و امثال شان مسلمانان صالح زیاد کردند، و بدینوسیله از هم این چیزها برایش اجر و پاداش داده می شود و در برابر هر نعمت ازین نعمت ها شکر خدا را بجا می آرد، و بلطف خداوند جل جلاله معترف گشته به یقین میداند که اینها همه اثر لطف و نعمت خداوند جل جلاله است و در برابر این شکر آن بار دیگر مستحق اجر و پاداش میگردد، و چون برایش کدام تکلیفی چون بیماری، گرسنگی، خوف و مصائب دیگری عاید گردد ناقراری از خود نشان نداده و معتقد می شود که اینهم از طرف خداوند جل جلاله است لذا در برابر تقدیرات الهی رضا مندی نشان داده و صبر کند و حمد خدا را بجا آورده عقیده مینماید که این مصائب يك

(۱۸۰)

امتحان خداوندی است. پس در برابر اینها صبر و استقامت را از دست ندهد، اینجاست که حمد خدا را بجا می‌آورد، و مشکل برایش آسان می‌گردد، و طوری آنرا استقبال میکند قسمیکه مریض داروی تلخ را می‌خورد زیرا او میداند که دواء وسیله شفای او می‌گردد، و چون مسلمان با این روحیه عالی در زندگی بسر برد بخاطر نیل سعادت حقیقی و جاودان کدورت های زندگی باعث ملامت خاطر او نمی‌گردد، او بدون شك درین زندگی احساس سعادت می‌کند و سعادت

تِلْكَ الدَّارُ الْآخِرَةُ نَجْعَلُهَا لِلَّذِينَ لَا يُرِيدُونَ عُلُوًّا فِي الْأَرْضِ وَلَا فَسَادًا
وَالْعَاقِبَةُ لِلْمُتَّقِينَ ﴿٨٣﴾

جاودان در دنیای دیگر هم به انتظار اوست. خداوند
میفرماید:

سوره القصص آیه ۸۳

یعنی زندگی آخرت را برای آنگاه قرار داده ایم که اراده سرکشی و فساد را در روی زمین ندارند و عاقبت از پرهیزگاران است.

و نیز می فرماید:

مَنْ عَمِلَ صَالِحًا مِّنْ ذَكَرٍ أَوْ أُنْشِيَ وَهُوَ مُؤْمِنٌ فَلَنُحْيِيَنَّهٗ حَيٰوةً طَيِّبَةً ۖ وَلَنَجْزِيَنَّهُمْ أَجْرَهُمْ بِأَحْسَنِ مَا كَانُوا يَعْمَلُونَ ﴿٩٧﴾

سوره النحل آیه ۹۷

درین آیه کریمه و امثال آن خداوند خبر میدهد مرد وزن مسلمانیکه بخاطر کسب رضای خداوند عمل صالحی را انجام میدهد خداوند آنها را هم در این دنیا وهم در جهان دیگر سعادتمند، و خوشبخت می گرداند، و درین مورد رسول اکرم (صلی الله علیه وسلم) چه خوش فرموده اند: (عَجَبًا لِأَمْرِ الْمُؤْمِنِ إِنَّ أَمْرَهُ كُلَّهُ خَيْرٌ وَلَيْسَ ذَاكَ لِأَحَدٍ إِلَّا لِلْمُؤْمِنِ

إِنْ أَصَابَتْهُ سَرَّاءٌ شَكَرَ فَكَانَ خَيْرًا لَهُ وَإِنْ أَصَابَتْهُ ضَرَّاءٌ صَبَرَ فَكَانَ خَيْرًا لَهُ).

تعجب است بر مسلمان که کارش همه خیر است، چون خوشی برایش برسد شکر می‌کند پس برایش خیر میشود و چون ضرری برایش برسد صبر میکند پس این ضرر هم برایش بخیر تمام میشود.

از آنچه تا اینجا آمدم به این نتیجه میرسیم که اسلام تنها مقیاس (معیار) صحیح برای نیک و بد بوده، و این یگانه برنامه نیک و عادلانه است و دیگر هر چه مذاهب فکری و مکتبهای بشری وجود دارد چه در ساحه علم روانشناسی، و اجتماع، و تربیه باشد، و چه در ساحه سیاست و اقتصاد، اینها همه باید در روشنائی اسلام تصحیح شوند، و حقائق خود را از اسلام فراگیرند، و اگر نه ناممکن است که اینها مایه سعادت می‌گردند، بلکه بر عکس باعث بد بختی درین جهان و در آخرت میگردند.

فصل پنجم

آشکاره نمودن برخی از اشتباهات:

آنهائیکه اسلام را متضرر می‌سازند:

مردمیکه اسلام را بد نام و متضرر می‌سازند بدو دسته

تقسیم میشوند:

اول: آنهائیکه مدعی اسلام اند اما در قول و عمل خود مخالف اسلام رفتار می‌کنند، و مرتکب اعمالی میگردند که اسلام از آن بیزار است، اینها مثل اسلام نیستند، و نباید اعمال اینها را به اسلام نسبت داد.

و این طبقه مردم عبارت اند از:

الف: آنهائیکه از لحاظ معتقدات دچار انحراف شده اند، از قبیل آن عده از مردم که به اطراف قبرها طواف کرده

(۱۸۴)

واحتیاجات خویش را از صاحبان این قبرها مطالبه میکنند،
و آنها را قادر بر نفع و ضرر میدانند.

ب: ابا حیون و منحرفینیکه دچار انحراف در اخلاق و دین
شده اند فرائض را ترك می‌کنند، و محرماتی را چون زنا
و نوشیدن شراب مرتکب می‌گردند دشمنان خدا را دوست
میدارند، و خود را به آنها مشابه میگردانند.

ج: و گروه دیگری که به اسلام ضرر میرسانند مسلمانانی اند
که ایمان شان بخداوند جل جلاله ضعیف بوده، تعالیم اسلام
را بصورت ناقص تطبیق می‌کنند، اینها در ادای برخی از
واجبات مقصر اند، اما واجبات را ترك نمی‌کنند، مرتکب
برخی از اعمال حرام می‌گردند که اسلام آنها را گناهان
کبیره می‌شمرد، چون دروغ گفتن، خلاف ورزی در وعده،
خیانت و تقلب کاری، حسد و غیره.. اینها همگی اسلام را

متضرر و بد نام می‌سازند، زیرا کسانی که اسلام را نمی‌شناسند چون اعمال اینها را می‌بینند فکر می‌کنند اسلام خود به کردن این چنین کارها اجازه می‌دهد.

دوم: دسته دوم آنانی اند که کمر را به بدنام ساختن اسلام بسته اند، و عبارتند از دشمنان اسلام و اینها به گروههای مختلفی تقسیم میشوند از قبیل مستشرقین، مبشرین، مسیحین و یهود و دیگر آن هم کسانی که نقش قدم اینها را تعقیب کرده کمال سماحت و انتشار اسلام آنها را به غیض آورده است.

بلی! اسلام چون دین فطرت است پس طبیعت انسان آنرا می‌پذیرد^(۸)

(۸) پیغمبر اکرم (صلی الله علیه وسلم) فرموده اند: (کل مولود یولد علی فطرة الإسلام فأبواه یهودانه أو یمجسانه أو ینصرانه)

پیروان ادیان و مذاهب دیگر در تشویش و ناراحتی وجدانی بسر می‌برند زیرا دینی را که پیروان آن با فطرت خود موافق نمی‌یابند، و فقط مسلمان است که از دین خویش راضی و مطمئن می‌باشد، زیرا دینی که به آن معتقد و پایند است مطابق طبیعت و فطرت اوست پس احساس تشویش و ناراحتی نمی‌کند.

این مستشرقین در حملات خود علیه اسلام گاهی دست به تکذیب رسالت آنحضرت (صلی الله علیه وسلم) میزنند، و گاهی جناب آنحضرت (صلی الله علیه وسلم) را به عیوبی منسوب می‌کنند که از همه آن بری است، و زمانی هم بتشویش برخی از احکام و هدایات اسلام می‌پردازند تا مردم را از قبول و فرمان

یعنی هر نوزاد بفطرت اسلام پیدا می‌شود و چون بحال خود گذاشته خوا نخوا
 اسلام را می‌پذیرد، و قبول او از ادیان دیگر بعلت تربیت و رهنمائی به آن بعمل
 می‌آید.

برداری متنفر گردانند، و با هم تلاشهای شان عبث و بی نتیجه میماند زیرا آنها با حق می‌جنکنند، و باطل توان ویاری مقام طولانی در برابر حق را ندارد. خداوند جل جلاله می‌فرماید:

يُرِيدُونَ لِيُطْفِئُوا نُورَ اللَّهِ بِأَفْوَاهِهِمْ وَاللَّهُ مُتِمُّ نُورِهِ
وَلَوْ كَرِهَ الْكَافِرُونَ ﴿٨﴾ هُوَ الَّذِي أَرْسَلَ رَسُولَهُ بِالْهُدَى
وَدِينِ الْحَقِّ لِيُظْهِرَهُ عَلَى الدِّينِ كُلِّهِ وَلَوْ كَرِهَ الْمُشْرِكُونَ ﴿٩﴾

سوره الصف آیه ۸-۹

ترجمه: میخواهند نور خدا را بدهن های خویش خاموش سازند، خداوند تمام کننده نور خود است اگرچه کافران بد بینند، خداوند همانا ذاتیست که فرو فرستاده پیغمبرش را به هدایت و دین حق، تا غالب سازد آنها بر همه ادیان اگرچه مشرکان نخواهند.

منابع اسلام:

چون بخواهید اسلام را به چهره حقیقی آن بشناسید پس قرآن کریم و کتب واحادیث چون صحیح بخاری، صحیح مسلم، موطأ امام مالک، مسند امام احمد بن حنبل سنن ابی داود، سنن ترمذی، و سنن ابن ماجه سنن دارمی را مطالعه کنید، و سیرت ابن هشام را، و تفسیر ابن کثیر علامه اسماعیل ابن کثیر، و کتاب زاد المعاد فی هدی خیر العباد از علامه ابن القیم، و کتب آن پیشوایان اسلام را که به راه حق و توحید دعوت می‌کردند از نظر بگذرانید

اما کتب مستشرقین و آن کتابهای که به امور مخالف اسلام دعوت میکنند، و اصحاب بزرگان دین و داعیانی چون ابن تیمیه ابن قیم را مورد طعن و لعن افتراء و بهتان قرار

(۱۸۹)

میدهند، از خواندن این کتابها پرهیزید؛ زیرا اینها گمراه کننده اند.

مذاهب اسلامی:

همه مسلمانان بر يك مذهب واحد اند، و آن عبارت از اسلام است و مرجع و منبع همه قرآن و احادیث رسول اکرم (صلی الله علیه وسلم) است، اما آنچه که بنام مذاهب مالکی و حنبلی و حنفی و شافعی یاد می‌شود منظور از آنها مدارس مختلفه فقهی است که این ائمه به شاگردان خویش مطالب فقهی را درس میدادند، و شاگرد هر امام آن قواعد و مسائل را که از آیات قرآن و احادیث رسول اکرم (صلی الله علیه وسلم) استنباط میکردند گرد آورده، و این مسائل به هر امام منسوب شده و نام مذهب را گرفته است، و این مذاهب در اصول و مبنای خویش که عبارت از قرآن کریم و سنت پیغمبر (صلی الله علیه وسلم) است همه متفق اند، و اختلافات در مسائل فرعی می‌باشد، و هر يك ازین ائمه به شاگردان خویش هدایت داده بودند

(۱۹۱)

که چون قولی را دریابند که مؤید قرآن و سنت باشد به آن عمل کنند و قول استاذ و امام خویش را بگذارند، و مسلمان ملزم نیست که بیکی ازین مذاهب خوا نخواه عمل کند او فقط در برابر حکم قرآن و سنت ملزم است، پس می‌تواند حق را با هر که بیابد به آن عمل کند.

انحرافاتیکه در پیروان این مذاهب دیده میشود از قبیل طواف قبور و استعانت به اهل قبور و تأویل در صفات خداوندی و غیره این مسائل مخالف نظر ائمه این مذاهب است
فرقه هائیکه از اسلام خارج اند:

در جهان گروه‌های پیدا میشود که خود را مسلمان میدانند، مگر مسلمان نیستند؛ زیرا عقائدشان مخالف اسلام و منکر وحدانیت اند، از جمله این گروه‌ها:

یکی هم طائفه باطنیه است که معتقد به حلول و تناسخ میباشد، آنها میگویند نصوص دینی از خود دوپهلوی و دو معنی دارد، و معنی ظاهر که رسول اکرم (صلی الله علیه وسلم) به مسلمانان آنها بیان فرموده، و مسلمانان بر آن اجماع دارند، دیگر معنی باطنی که آنها مطابق هوا و خواهشات خویش آنها وضع میکنند، (ناگفته نماند که باطنیه بنام های مختلف یاد می‌شوند، و بدسته های متعدد تقسیم میشوند که در هند، شام، ایران عراق و سائر کشور های اسلامی پراکنده اند، برخی از متقدمین از جمله شهرستانی در کتاب خویش بنام (الملل والنحل) آنها را بتفصیل بیان کرده است. و بعضی از علماء متأخرین هم راجع به به آنها بحثهای مفیدی نوشته و فرقه های جدیدی از آنها را از جمله قادیانی و بهائی و غیره شرح نموده اند، محمد سعید کیلانی در تعلیقات الملل والنحل

(۱۹۳)

و شیخ عبدالقادر شبیه الحمد استاد در دانشگاه اسلامی مدینه منوره در کتاب (الأديان والفرق والمذاهب المعاصرة) از آنها نام برده اند.

علت پیدایش باطنیه اینست که گروهی از یهود و آتش پرستان و ملحدان بعد ازینکه سرعت انتشار اسلام را دیدند بغرض انتقام جوئی در ایران گرد هم جمع شده و در فکر انشاء مسلکی شدند تا باعث تشتت و پراگندگی مسلمانان شوند، و در فهم معانی قرآن کریم تشویش و قلق فکری ایجاد کنند همان بود که این مذهب فاسد و تباه کن را پایه گذاری کردند، و بخاطر جلب عوام مدعی شدند که آنها از آل علی و منسوب به خاندان نبوت و از شیعه و پشتی بانان اهل بیت اند، و به این وسیله گروهی عظیمی از جهانرا از راه حق منحرف ساختند.

(۱۹۴)

از جمله این گروه منحرف و گمراه یکی هم غلام احمد قادیانی است که بنام او مسلك فاسدش قادیانی مسمی گردید، این شخص در هند بمیان آمد دعوی پیغمبری کرد گروهی از مردم بگردش جمع شدند، انگلیس ها که او را روی کار آورده بود در اختیار ودر اغراض شوم خود استخدامش کرد، انگلیسها مال فراوانی را در اختیار او گذاشته وصلاحیت های برایش دادند، وبدینوسیله گروهی از مردم گمراه وجاهل از او پیروی کردند.

کتابی بنام او نشر شد که (تصدیق براهین احمدیه) نام داشت، او درین کتاب دعوی نبوت کرده و اصول اسلام را تحریف کرده است، از جمله تحریفات او نسخ جهاد است او میگوید: مسلمانان باید با انگلیسها از راه نرمی و مسالمت آمیز پیش آمد کنند، وبا آنها نجنگند.

(۱۹۵)

کتابی دیگری بنام (تریاق القلوب) انتشار داد،
وبالآخرة در سال ۱۹۰۸م این گمراه هلاک شد بعد از اینکه
گروهی زیادی از جاهلان را گمراه ساخت، و برای سرپرستی
مسلك فاسد خود شخصی را بنام حکیم نورالدین قائم مقام
خود ساخت.

واز جمله فرقه های باطنیه یکی هم گروه بهائی است،
مؤسس این مسلك شخص است بنام محمد علی شیرازی که
در قرن نوزدهم در ایران این مسلك گمراه کن را پایه
گذاری نمود، میگویند این شخص در ابتداء شیعهء اثنا
عشری بود، اما بعدها از مسلك شیعه جدا شد و برای خود
مدعی مسلکی شد، و اظهار کرد که مهدی منتظر است،
سپس دعوا نمود که الله تعالی در وجود او حلول کرده و او
اکنون اله شده است، تعالی الله عما یقوله الکافرون.

(۱۹۶)

وانکار بعث، حساب، بهشت و دوزخ را نموده و درین مورد ازبراهم و بودائی ها پیروی نمود، میان اسلام، یهودیت و مسیحیت جمع کرد، و اظهار میکرد که در میان این ادیان کدام فرقی وجود ندارد، منکر نبوت خاتم المرسلین گردید، و بسیاری از احکام اسلام را رد کرد، بعد ازینکه هلاک شد، شخصی دیگری بنام بها جای او را گرفت، وعده زیادی از مردم از او پیروی کردند، و نام مسلک خود را بهائیه گذاشت.

این فرقه ها در حالیکه ادعای اسلام را دارند کافر می‌باشند، زیرا اینها دشمنان اسلام اند، و کمر به هدم و ویران ساختن اسلام بسته اند.

پس بر تو انسان عاقل لازم است تا بدانی که اسلام محض ادعای زبانی نیست، بلکه اسلام معرفت قرآن و حدیث

(۱۹۷)

و عمل کردن به آن است، پس در قرآن واحادیث پیغمبر (صلی الله علیه وسلم) تعمق کنید، نور و هدایت و راه راست را پیدا میکنید، و سرانجام سعادت ابدی در بهشت براین حاصل میشود.

دعوت بسوی نجات:

ای انسان عاقل! ای آنکه تا هنوز از شرف اسلام بی‌نصیب مانده‌ئی این بیغام را که بخاطر نجات و سعادت تو است برایت بیش میدارم:

از عذاب سخت الهی در قبر و جهنم که بعد از مرگ در انتظار تو است خود را نجات ده.

(۱۹۸)

واین کار چندان مسئله مشکل نیست، فقط خداوند جل جلاله را بصفت پروردگار، محمد (صلی الله علیه وسلم) را بعنوان پیغمبر، و اسلام را بصفت دین خود قبول کنید، و بصدق این کلمه مبارکه را تکرار کنید: لا إله إلا الله محمد رسول الله، نمازهای پنجگانه را اداء کنید، زکات مال خود را پردازید، ماه مبارک رمضان را روزه بگیرید، و اگر قدرت داشتید حج بیت الله را اداء کنید.

اسلام خود را برملا و آشکاره کنید؛ زیرا نجات و سعادت وجود ندارد مگر به اسلام.

ومن به خدای بزرگ و با عظمت قسم یاد میکنم که اسلام دین حق است و خداوند بغیر از آن دین دیگری را نمی‌پذیرد.

ومن خدا، فرشتگان، و همه مخلوقات را گواه می‌سازم، و اعتراف میکنم که: لا إله إلا الله محمد رسول الله، و اعتراف میکنم که اسلام حق است و من از جمله مسلمانان هستم، و از خداوند

(۱۹۹)

میخواهم که اولاد و همه برادران مرا در حالت مسلمان بودن ازین جهان بسوی آخرت انتقال دهد، و همه ما را در بهشت با صحبت حضرت محمد (صلی الله علیه وسلم) جمع کند، و از خداوند متعال مسألت میجویم که هر کسیکه این کتاب را بخواند، و یا بشنود نفعی ببیند، آیا ابلاغ کردم؟ خدایا گواه باشید.

والله أعلم و صلی الله وسلم علی نبینا محمد وآله وصحبه، والحمد لله رب العالمین.

پایان،،

فهرست موضوعات

<u>موضوع</u>	<u>صفحه</u>
مقدمه واهداء	۲
فصل اول — شناختن خداوند بزرگ و آفریدگار	۵
دلایل معرفت خداوند	۵
حکمت آفرینش انسان و جن	۲۰
زنده شدن بعد از مرگ و پاداش اعمال	۲۲
بمشت و دوزخ	۲۴
ثبت اعمال و اقوال انسان	۲۸
شهادت یا گواهی دادن	۳۰
فصل دوم — شناختن پیغمبر صلی الله علیه وسلم	۳۲
معجزه های رسول اکرم صلی الله علیه وسلم	۳۶
دلایل نقلی و عقلی بر اینکه قرآن کتاب خداست و محمد رسول اوست	۳۸
پیام جهت ایمان بخداوند و پرسالت محمد صلی الله علیه وسلم	۴۱
فصل سوم: شناختن دین حق اسلام	۴۳

(۲۰۱)

- تعریف اسلام..... ۴۴
- ارکان اسلام..... ۴۹
- انواع عبادت..... ۵۱
- گروه ناجیه..... ۶۵
- حکومت وقانون گذاری تنها حق خداوند است..... ۶۸
- وظیفه انبیاء علیهم السلام..... ۶۹
- معنی شهادت به اینکه محمد..... ۷۱
- پیغام..... ۷۳
- نماز یا رکن دوم..... ۷۴
- احکام نماز..... ۷۸
- چگونگی ادای نماز..... ۸۰
- زکات..... ۸۶
- روزه..... ۸۹
- حج..... ۹۳
- صفت وچگونگی حج وعمره..... ۹۸

(۲۰۲)

- ۱۰۰.....چگونگی بستن احرام.....
- ۱۰۲.....اعمالیکه در حج وعمره حرام است.....
- ۱۱۱.....ایمان.....
- ۱۱۶.....کمال دین اسلام.....
- ۱۲۰.....فصل چهارم — منهاج اسلام.....
- ۱۲۰.....اول — در مورد علم ودانش.....
- ۱۲۳.....دوم — در رابطه به عقیده.....
- ۱۲۴.....سوم — در مورد رابطه با مردم.....
- ۱۲۷.....چهارم — نظارت وجدانی وقلبی مؤمن.....
- ۱۲۸.....پنجم — درمورد تکافل وتعاون اجتماعی.....
- ۱۳۲.....ششم — در مورد سیاست داخلی.....
- ۱۳۷.....هفتم — در مورد سیاست خارجی.....
- ۱۳۹.....هشتم — درمورد حریت وآزادی.....
- ۱۳۹.....أ : آزادی عقیده.....
- ۱۴۱.....نواقض اسلام.....

(۲۰۳)

- ب : حریت رأی ونظر..... ۱۴۶
- ج : تصرفات شخصی انسان در چوکات اسلام..... ۱۴۷
- نهم — در مورد فامیل..... ۱۵۲
- دهم — در مورد امور صحی..... ۱۶۰
- یازدهم — در مورد اقتصاد وتجارت..... ۱۶۱
- دوازدهم — در مورد تعامل با دشمنان..... ۱۶۲
- سیزدهم — در مورد اهداف عالی وزندگی سعادتمند..... ۱۶۵
- فصل پنجم — آشکاره نمودن برخی از اشتباهات..... ۱۷۴
- آهائیکه اسلام را متضرر میسازند..... ۱۷۴
- منابع اسلام..... ۱۷۹
- مذاهب اسلامی..... ۱۸۰
- فرقه هائیکه از اسلام خارج اند..... ۱۸۱
- دعوت بسوی نجات..... ۱۸۷
- فهرست موضوعات..... ۱۸۹